

شرح و تفسیر قرآن کریم

(قسمت اول)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابانده (محبوب علیشاه)

بیت و دوم

فهرست

شرح و تفسیر قرآن کریم (قسمت اول)

جزوه بیست و دوم

صفحه

عنوان

۶ حروف مقطعه

قرآن کتابی است جامع، هم برای سلوک هم برای جذب، هم به دنیا می‌رسد هم به آخرت / نظرات مختلف در مورد حروف مقطعه / آیات محکم و آیات متشابه / علم لدنی و الهی / آنهایی که راسخ در علم هستند / توجه به خلقت و نظم جهان

۱۱ سوره مریم

در مورد حسینه مرحوم آقای حائری / حضرت ابراهیم علیه السلام / ذبیح الله اسماعیل بود / حضرت موسی علیه السلام / وفا کردن به وعده / نذر، وعده و عهد / همه وارد آتش جهنم می‌شوند، سپس آنهایی را که ایمان آورده‌اند نجات می‌دهیم

۲۴ سوره طه

خداوند تسلط و قدرتش بر تمام خلقت یکنواخت است / اسم و مسمی /

اسماء حسنی / اسم اعظم / نماز را بخوان بخاطر اینکه از من یاد کنی /
نمازی واقعی است که معراج مؤمن باشد / عصای حضرت موسی علیه السلام / تکیه
کردن فقط بر خدا

داستان‌های قرآن ۳۴

داستان‌های قرآن برای این است که ما از آن عبرت بگیریم / نعمات الهی /
دو معجزه ی حضرت موسی علیه السلام / سحر، معجزه / عید قربان / عید را خداوند
مقرر کرده برای اینکه تحرک و شادی در ما ایجاد کند / شادی و غم هر
دو برای یاد خداست

سوره انبیا ۳۹

جنبه ی بشری پیغمبران / خداوند به پیغمبر می فرماید قبل از تو هیچکس را
خلد ندادیم / آسمان و زمین عبث آفریده نشده است و همه یک هدف
دارند / خداوند محتاج به هدف نیست، هدف را برای ما قرار داده است /
اطلاع بر غیب

سوره انبیا ۴۸

آیات انذار (ترساندن) و آیات رجاء (امید) / خداوند فقط شرک را نمی بخشد /
دنیا شعبه و نفخه‌ای است از آخرت / متقین / فرق خشیت و خوف /
شرک خفی / اگر دعا کنیم و اجابت نمی کند بر مصلحت ما بلکه مصلحت
جهان نیست

سوره انبیا ۵۳

قوم لوط / هدف عمده‌ی تمایل به جنس مخالف ایجاد نسل است /
شکرگزاری نعمات خداوند / توفیق صبر هم از خداست / نجات مؤمنین از
غم / خصلت‌های خاصی که در هر یک از ائمه و انبیاء بارزتر است

سوره حج ۶۰

معنی هر یک از آیات قرآن هفت بطن دارد / قوانینی که خداوند برای دنیا
آفریده است / شعب عبادت خدا به صورت انحراف / کسانی که امکان
تحقیق و توفیق یافتن راه درست برایشان فراهم نمی‌شود را خدا
می‌بخشد / ایمان و عمل صالح

سوره حج..... ۷۱

یکی از موارد شرک؛ برای خانه مستقلاً الوهیتی قائل بشویم / پاک بودن خانه کعبه، پاک بودن ظاهری و معنوی / قربانی در روز عید / شأن نزول آیات قرآن / کسانی را که خداوند نصرت می‌دهد / امر به معروف و نهی از منکر / سنت استدراج

فهرست جزوات قبل..... ۸۱

* با توجه به آنکه پاسخ نامه‌ها و سؤالات فقرا را عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطفاً مطالب این جزوات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید.

* خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان بخصوص فقرا و سایر مؤمنین به مطالب این جزوه، در صورتیکه بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

* با توجه به آنکه سفارشات درخواستی، در کوتاه‌ترین زمان ممکن تقدیم خواهد شد، به جای تکثیر این جزوه، سفارشات درخواستی خود را از طریق پیام کوتاه (SMS) به شماره ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ اعلام بفرمایید.

* متن بیانات را می‌توانید در سایت اینترنتی WWW.JOZVEH121.COM نیز مطالعه بفرمایید.

حروف مقطعه / قرآن کتابی است جامع، هم برای سلوک هم برای جذب، هم به دنیا می رسد هم به آخرت / نظرات مختلف در مورد حروف مقطعه / آیات محکم و آیات

مشابه / علم لدنی و الهی / آشنایی که راسخ در علم هستند / توجه به خلقت و نظم جهان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم. کلیاتی راجع به نه تنها این آیات، راجع به قرآن خدمت اخوان عرض می کنم. قرآن کتابی است جامع، هم برای سلوک هم برای جذب، هم به دنیا می رسد هم به آخرت، به هر دو. این است که همیشه می شود از قرآن بهره برد. همه عرفا تمام حرفشان و تمام بحثشان، تکیه روی قرآن است. غالب عرفا برای بیان کتاب خودشان از آیات قرآن و تفسیر آن بهره بسیاری برده اند.

در مورد حروف مقطعه قرآن، خیلی حرف زده و نظر داده اند. من نمی توانم بگویم این نظر بهتر است یا آن دیگری. ولی تفسیر بیان السعادة بیشتر اینها را گفته است. بعضی ها آمده اند در تفاسیر خود یک هنرمندی کرده اند گفته اند این حروف مقطعه را با هم جمع کنیم می شود «صراط علی حق نمسکه» راه علی حق است ما آن را می گیریم. البته این یک تعبیری است. یهودی ها در آن اوایل اسلام وقتی «الم» آمد گفتند که «الف» ۱ است و «لام» ۳۰ و میم «۴۰»، ۷۱

سال. پس عمر اسلام ۷۱ سال خواهد بود و بعد از آن از بین می‌رود. بعد «المر» آمد گفتند ۲۰۰ تا اضافه شد. معلوم شد این هم نیست.

از ائمه اخبار متفرق زیادی راجع به معانی اینها رسیده است. یکی از معانی که اخیراً گفته‌اند، این است که اینها از متشابهات قرآن است ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ^۱، که این آیه برمی‌گردد به معنی آیه‌ی از سوره آل عمران که در آنجا می‌فرماید: هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا.^۲

آیات قرآن می‌گویند یکی محکم داریم یکی متشابه، محکم یعنی خیلی صریح روشن است و در آن حرفی نیست. نماز به پای دارید البته این هم معانی دیگری دارد منظور از نماز چیست؟ خیلی امر روشنی است، ولی یک متشابهاتی دارد، وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ^۳، آن روز عرش خدا را هشت تا فرشته حمل می‌کنند، چطوری است؟ عرش خدا چیست؟ چطوری حملش می‌کنند؟ اینها متشابهاتی است که معنی‌اش را دنباله‌اش می‌گویند آن کسانی که می‌خواهند فتنه به پا کنند یک تعبیری برایش درست می‌کنند.

ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ تأویلش را نمی‌داند مگر خدا، اینجا

۱. سوره آل عمران، آیه ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. سوره حاقه، آیه ۱۷.

اختلاف بین فقهاست. این یک تفسیر است. آنوقت دنباله اش می گوید: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، آنهایی که در علم راسخ هستند البته علم هم منظور در اینجا علم لدنی و الهی است. آنهایی که راسخ در علم هستند می گویند، با وجود اینکه معنی و تأویلش را نمی دانیم به آن ایمان آورده ایم. این از جانب خدا بر پیغمبر نازل شده اما این یک معنی، طرز تفسیر است و در مورد یک طرز تفسیر دیگری می گویند که: مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، تأویل آن را هیچکس نمی داند جز خدا و راسخون در علم، یعنی راسخون در علم هم تفسیرش را می دانند. می گویند علت این است که آخر چطور می شود خداوند مطلبی را بگوید که معنی اش را هیچکس نداند بنابراین اینجا وقف نیست. ولی بیشتر قرآن ها اینجا وقف گذاشته اند. این هم یک تفسیری است. به هر جهت وقتی ما معنی اش را نمی دانیم زیاد سر اینها نباید معطل بشویم. خوب است تمام اخبار، انواع و اقسام تفسیرهایی که از حروف مقطعه شده است، بدانیم ولی بر سر آن معطل نشویم که ما را به بیراهه می برد. مابقی آیات بیشتر در مورد تعقل و تفکر در زمین و آسمان و خلقت و... است، ما را از راه همین دنیای مادی که در آن هستیم و غرق در آن هستیم از همین راه می خواهد به معنویت ببرد. ما می بینیم که شب می آید، روز می آید. پشت سر هم می آید یا اینکه شب کوتاه است روز بلند و بعد هم می بینیم تدریجاً عوض می شود. اختلاف لیل و نهار؛ اختلاف را در اینجا به هر دو صورت می شود معنی کرد، هم

به معنی رفت و آمد هم به معنی تفاوت که همین معنا در آن حدیث که پیغمبر فرمود *اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ*^۱ در آنجا هم بررسی می‌شود می‌گوید بادها را ببینید چگونه می‌آید؟ زمین خشک، هیچی نیست بر آن، باران بارانیدیم زنده شد. از همین چیزهایی که دور و بر ما هست به ما نشان می‌دهد می‌گوید یک خرده فکر کنید در همه اینها، یک روحی یا به عبارت امروزی بگوییم یک قانونی وجود دارد که بر همه اینها بطور واحد حکومت می‌کند. این گردش جهان همینطور دنباله‌اش این گردش دنیا را، گردش افلاک و ستارگان، همه اینها را نگاه کنید، میلیاردها ستاره در این آسمان هست. اینها همینطور می‌چرخد و میلیاردها سال است که به همین روال بوده است. هنوز مدام بحث می‌کنند و تاریخ جهان را آنقدر به عقب می‌برند که بعضی از قدما می‌گویند (البته این صحیح نیست) جهان قدیم است یعنی از اول بوده. منظور، سال‌ها این نظم بوده، ما در مقابل این نظم چه هستیم؟ یک قطره کوچک در این کره زمین. کره زمین ما در مقابل خورشید به منزله‌ی یک ارزن است، آن وقت به قول ناصر خسرو که می‌گوید: تو خودت حساب کن که در این ارزن تو چه هستی؟ ما با اینکه اینقدر کوچک هستیم ولی خداوند می‌گوید: *اللَّهُ عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ*^۲، خداوندی که همه اینها را آفریده است نزد دل‌های شکسته است و

۱. بحار الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. بحار الانوار ج ۷۰، ص ۱۵۷.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ^۱ بَنِي آدَمَ را بزرگ داشتیم. با این همه نعمت و این همه بزرگواری که خدا به ما داده؛ باید به این خلقت توجّه بکنیم.

بعد از آن طرف، وعید هم هست. می‌گوید: جائیه یعنی زانو زده، در مقابل آتش زانو زده هستند بعد آنهایی را که خداوند بخواهد نجات می‌دهد البته شبیه این معنا در آیه دیگری هم هست که می‌فرماید: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا^۲، هیچکس از شما نیست (خطاب به بشر) الا اینکه وارد آتش می‌شود، سپس ما آنهایی را که می‌خواهیم، ایمان آورده‌ها را نجات می‌دهیم که حتی اینجا دارد که از پیغمبر پرسیدند که شما هم وارد می‌شوید؟ حضرت فرمود: بله من هم وارد می‌شوم منتها در زمان ورود من آتش سرد می‌شود و فریاد می‌زند که خدایا زودتر او را ببر تا من کار خودم را بکنم. ان شاء الله ما هم دنبال آن حضرت هستیم که بر ما سرد می‌شود. منظور، تمام آیات قرآن تک‌تک آن برای ما عبرت است هم در سلوک، هم در جذب، هم در زندگی دنیا، هم در زندگی درون دل.

۱ . سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲ . سوره مریم، آیات ۷۲-۷۱.

سورہ مریم / در مورد حسینہ مرحوم آقای حائری / حضرت ابراہیم ؑ / فوج اللہ

اسماعیل بود / حضرت موسیٰ ؑ / وفا کردن بہ وعدہ / تدر، وعدہ و عمد /

ہمہ وارد آتش جہنم می شوند، پس آہنایی را کہ ایمان آورده اند نجات می دہیم ۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرٰهِیْمَ اِنَّهٗ کَانَ
صِدِّیْقًا نَبِیًّا (۴۱) اِذْ قَالَ لِاَبِیْهِ یَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا یَسْمَعُ وَلَا یُبْصِرُ
وَلَا یُعْنِی عَنکَ شَیْئًا (۴۲) یَا اَبَتِ اِنِّیْ قَدْ جِئْتُ بِمِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ
یَأْتِکَ فَاتَّبِعْنِیْ اَھْدِکَ صِرَاطًا سَوِیًّا (۴۳) یَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطَانَ اِنَّ
الشَّیْطَانَ کَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا (۴۴) یَا اَبَتِ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَّمَسَّکَ
عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَکُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا (۴۵) قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ
اِلٰهَتِیْ یَا اِبْرٰهِیْمُ لَیْن لَّمْ تَنْتَهِ لَآرْجُ مَنَّکَ وَاھْجُرْنِیْ مَلِیًّا (۴۶) قَالَ
سَلَامٌ عَلَیْکَ سَاَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّیْ اِنَّهٗ کَانَ بِیْ حَفِیًّا (۴۷) وَاَعْتَزَلْکُمْ
وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَاَدْعُوا رَبِّیْ عَسٰی اَلَّا کُوْنَ بِدُعَآءِ رَبِّیْ
شَقِیًّا (۴۸) فَلَمَّا اَعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا یَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَہٗ اِسْحٰقَ
وِیَعْقُوْبَ وَکَلَّا جَعَلْنَا نَبِیًّا (۴۹) وَوَهَبْنَا لَہُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَہُمْ
لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیًّا (۵۰) وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسٰی اِنَّهٗ کَانَ مُخْلِصًا
وَکَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا (۵۱) وَنَادٰیْنٰہُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَیْمَنِ وَقَرَّبٰنٰہُ

نَحِيًّا (٥٢) وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (٥٣) وَ اذْكُرْ فِي
 الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (٥٤) وَ كَانَ
 يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (٥٥) وَ اذْكُرْ فِي
 الْكِتَابِ إِدْرِسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (٥٦) وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (٥٧)
 أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا
 مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى
 عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا (٥٨) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ
 خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (٥٩)
 إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ
 شَيْئًا (٦٠) جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ
 وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (٦١) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً
 وَعَشِيًّا (٦٢) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (٦٣) وَ مَا
 نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ
 وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (٦٤) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ
 وَ اضْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (٦٥) وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِثُّ
 لَسُوفَ أُخْرَجُ حَيًّا (٦٦) أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ
 يَكْ شَيْئًا (٦٧) فَوَرِّبْكَ لِنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لِنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ
 جَهَنَّمَ جِثِيًّا (٦٨) ثُمَّ لِنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ
 عِتِيًّا (٦٩) ثُمَّ لِنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (٧٠) وَ إِنْ مِنْكُمْ
 إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (٧١) ثُمَّ نُجِجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا

وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲) وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرِعْيًا (۷۴) قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَنَرِيهٗ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا (۸۰) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلَاتَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرْدًا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ

وَدَّأ (۹۶) فَإِنَّمَا يَسْرُنَاہُ بِلِسَانِكِ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا
 لُدًّا (۹۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ
 تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا (۹۸)

این حسینیہ (حسینیہ مرحوم آقای حائری) شاید متجاوز از صد سال است که به فقرای سلسله ما اختصاص دارد. مرحوم آقای حاج شیخ عبدالله حائری از طرف حضرت سلطان علیشاه لقب رحمتعلی گرفتند و بعد مرحوم آقای نورعلیشاه به ایشان رحمتعلیشاه گفتند و نوشتند. فقرای تهران از مرحوم آقای سلطانعلیشاه استدعا کردند که اجازه بفرمایند که آقای حاج شیخ عبدالله که مقیم کربلا بودند تشریف بیاورند تهران و مقیم اینجا بشوند. ایشان هم اجازه فرمودند. این منزل تهیه شد. خانم خواجه نوری دختر ایشان می‌گویند منازلی که در کربلا داشتیم - مقیم کربلا بودند - فروختند و اینجا را خریدند. در آن ایام این ساختمان نبود و ساختمان کوچکی بود. من آن را یادم است. بعد مرحوم علی‌اصغر خان امیرسلیمانی - خداوند رحمتش کند - اجازه گرفت و یک توسعه‌ای داد. جمعیت فقرا زیاد شدند. تمام مجالس اینجا بود. شب‌های جمعه، صبح جمعه، فقط شب دوشنبه بخاطر مرحوم مشیرالسلطنه، آن حسینیہ - حسینیہ امیرسلیمانی - بود. بعد باز آن ساختمان هم برای جمعیت فقرا کوچک شد. آقای سعادت لاجوردی که مرد خیری است - خدا توفیقش بدهد - از حضرت رضاعلیشاه اجازه گرفت و اینجا را توسعه داد و یک ساختمان مجلل و خوبی را ساخت که جمعیت

زیادتری جا بشود. شرحش در کتیبه‌ی نصب شده، نوشته شده که بعد هر کدامتان خواستید می‌توانید بخوانید. این است که اینجا یک حالت خاصی مانند خانقاه دارد، خانقاه به معنای عرفی که می‌گویند، نه! یعنی واقعاً خانقاه و منزل فقراست؛ گو اینکه سند به نام خود مرحوم حاج شیخ بود ولی بعد وراث ایشان که می‌دانستند که این منزل متعلق به فقراست، اینجا را برای مجالس فقرا وقف کردند. بعد از مرحوم حاج شیخ عبدالله، خیلی‌ها اینجا نماز خواندند که من وقتی یادم می‌آید خودم را نمی‌توانم هم‌ردیف آنها بدانم. حضرت نورعلیشاه اینجا نماز خواندند، حضرت صالح‌علیشاه، حضرت رضاعلیشاه و حضرت محبوب‌علیشاه همین اواخر، همه در اینجا نماز خواندند. از مشایخ بزرگوار، آقای رحمت‌علیشاه، آقای حاج شیخ عماد، آقای وفاعلی، مرحوم آقای ایزدگشسب همه و همه از صد سال، صدویست سال پیش همه در اینجا و در این حسینیه نماز خواندند.

خانم خواجه نوری دختر بزرگ بازمانده از مرحوم حاج شیخ عبدالله است، از ایشان دو دختر حیات دارند که یکی خانم خواجه نوری و یکی خانم ایران زهادی در کرج هستند. خانم خواجه نوری از فقرای زمان آقای نورعلیشاه هستند (تنها فقیر زمان ایشان و قدیمترین فقرا) و خیلی حرکت برایشان مشکل است بطوریکه برای تجدیدشان من گفتم بمانید، من می‌آیم منزلتان و رفتم. دیروز تلفن زدند گفتند من می‌خواهم بیایم اینجا. من گفتم ناراحت می‌شوید، نیاید. گفتند نه،

می‌خواهم اول جلسه حسینیّه حاج آقایم خودم باشم که آمدند و من اول هم به احترام ایشان رفتم سالن زنانه، این چون جلسه اولی است که اینجا نماز می‌خوانیم من لازم دانستم قبلاً کمی راجع به این حسینیّه صحبت کنم، شاید جوان‌ترها سوابقش را ندانند.

اما راجع به آیات قرآن، آیاتی که قرائت شد یک قسمت آن راجع به حضرت ابراهیم، حضرت موسی و بعد سایر پیغمبران و بعد باز طبق رویه‌ی قرآن وعده و وعید، بشارت و انذار است. در آیات حضرت ابراهیم روابط حضرت ابراهیم با پدر حضرت، اینجا پدر نوشته ولی پدر نبوده، به اقوال مختلف گفته‌اند عمومی حضرت بوده است که بعد از فوت پدر حضرت ابراهیم زن برادر را به ازدواج درآورد و ابراهیم در آنجا بزرگ شد. دلیلش هم این است که در خود آیات قرآن در یک جایی می‌گوید که حضرت یعقوب از فرزندانش می‌پرسد بعد از من چه کسی را خواهید پرستید؟ می‌گویند: **إِلَهَ آبَائِكِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ**^۱، خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و حال آنکه اسماعیل پدر حضرت یعقوب نبود عمومی حضرت بود. در عرف آنوقت مثل اینکه به عمو می‌گفتند پدر. حضرت ابراهیم به پدر می‌گوید که حرف مرا گوش بده تا من راه راست را نشانت بدهم. چرا خدایانی را می‌پرستی که نه می‌شنوند، نه چیزی می‌بینند؟ این نشانه و دو صفت - سمیع و بصیر - است که حضرت ابراهیم برای خدای خود

خواست به آنها بگوید. مابقی داستان را شنیدید. از این آیاتی که در اینجا راجع به حضرت ابراهیم گفته شده استنباط می‌شود که ذبیح‌الله چه کسی بوده است چون یهودی‌ها می‌گویند آن فرزندی را که خداوند حضرت را مأمور کرد که او را در راه خدا ذبح کند اسحاق بود. حالا نمی‌دانم اشتباه کردند یا از روی تعصب که می‌خواستند بگویند بنی‌اسرائیل از نسل او هستند به هر جهت می‌گویند آن فرزند اسحاق بود نه اسماعیل. ولی دو دلیل عمده هست که آن فرزند اسماعیل بود؛ البته بعضی از اهل سنت هم همین عقیده یهودی‌ها را می‌گویند. دو دلیل، روشن‌تر از سایر ادله است در اینکه آن ذبیح و کسی که خداوند مأمور کرد قربانی بشود اسماعیل بود. اول دلیل آنکه اسماعیل خیلی بزرگتر از اسحاق بود. حضرت ابراهیم از ساره زن خودش اولاددار نمی‌شد. ساره متوجه بود که ابراهیم از اینکه فرزندی ندارد ناراحت است، کنیز خودش هاجر را به حضرت ابراهیم بخشید و ایشان از هاجر فرزندی به نام اسماعیل پیدا کردند. اسماعیل تنها فرزند حضرت بود و وقتی دستور الهی رسید که فرزندت را قربانی کن، اسماعیل فرزند منحصر بود و نه اسحاق.

دلیل دوم هم در این آیات قرآن است و هم در آن آیات دیگر. اینجا می‌گوید: وقتی که از این بت‌پرست‌ها کناره‌گیری کرد، خداوند اسماعیل و اسحاق را به حضرت داد. در جایی دیگر اول دستور قربانی کردن فرزند را می‌دهد. آیات قرآن می‌گوید که خداوند دستور داد فرزند

را قربانی کند. حضرت ابراهیم فرزندش را گرفت و به بیابان برد گفت که: *أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ*^۱، به پسرش گفت - معلوم می‌شود پسر بزرگ بود - گفت که: در خواب دیدم که تو را ذبح کردم که داستانش را می‌دانید. او گفت: *يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ*^۲، ای پدر آنچه دستور به تو دادند رفتار کن انشاءالله من را هم صابر خواهی دید. این آیاتی که خداوند می‌گوید و بعد می‌فرماید که: *وَ قَدْ نَبَأَهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ*^۳، به جای او یک گوسفندی عظیم از لحاظ عظمت معنوی فرستادیم بعد در دنباله می‌گوید که بعد از این به او اسحاق را دادیم. معلوم می‌شود که اسحاق بعد از حضرت اسماعیل بوده به هر جهت این مبحث یک بحث تاریخی است ولی آنچه که برای ما معتبرتر از همه می‌باشد قرآن است که از هر تاریخ و جغرافیا و هر چیز دیگری معتبرتر است. هر چه قرآن بگوید در آن دیگر هیچ حرفی نداریم، اضافه بر آن را مورخین باید از اسناد و... پیدا کنند.

بعد حضرت موسی را می‌فرماید. حضرت موسی هم در آیات قرآن خیلی زیاد و به طرق مختلف اسم برده شده است. حالا راجع به اینکه چرا زیاد نام برده شده جهات مختلفی می‌شود حدس زد که البته ما نمی‌توانیم بگوییم یقین است. یکی اینکه یهودی‌ها در مکه و

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳. سوره صافات، آیه ۱۰۷.

مدینه‌ی آن روزها زیاد بودند و برای اینکه آنها متوجّه خطاهای گذشته‌شان شوند، خداوند بیشتر راجع به موسی وحی فرستاد. یک دلیل هم اینکه بیش از همه‌ی اُمّت‌ها، اُمّت یهود، حضرت موسی را سؤال‌پیچ می‌کردند که البته یک مقدارش خوب بود. سؤالاتی می‌کردند که شاید برای آزار حضرت بود یا ایراداتی می‌گرفتند. این است که در عرف زبان فارسی آمده ایرادات بنی‌اسرائیلی! البته داستان خاصی دارد ولی منظور این است. در این آیات اسم حضرت موسی ﷺ و هارون برادرش را برده است، همان که موسی عرض کرد: من را تنها نفرست اجازه بده هارون هم با من باشد که خداوند فرمود: **قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ**، بازویت را به برادرت تقویت کردیم.

بعد از این، اسامی سایر پیغمبران را می‌گوید البته همه این بزرگان و این پیغمبران به عقیده ما شیعه، معصوم بودند یعنی تمام صفات کمال الهی را داشتند منتها در هر کدام یک صفتی بارزتر بوده غیر از پیغمبر ما که تمام صفاتش مجال بروز و ظهور کرد و درجه بعد حضرت ابراهیم که پدر پیغمبران باشد.

اینجا می‌فرماید **وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَرَّمْنَا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا**، از اسماعیل یاد بیاور حالا بعضی‌ها می‌گویند منظور همین اسماعیل پسر حضرت ابراهیم است بعضی از مفسّرین گفته‌اند اسماعیل دیگری است فرق نمی‌کند. زیاد در این چیزها نباید

معتل بشویم. وقتی یک مورخ می‌خواهد تاریخ بنویسد می‌رود ببیند او چه کسی بوده؟ ولی ما برایمان فرقی نمی‌کند اسماعیل، هر کسی هست ما می‌توانیم خدا را به آن قسم دهیم. می‌گوییم هر که هست خدایا، **كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ** به وعده‌اش وفا می‌کرد. این مسأله وفا کردن به وعده اینقدر مهم است که حتی در دعاها دارد: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ**، خدایا در مقابل هر نذری که کرده‌ام، نذر یعنی فقط خودم می‌دانم و خدای من، هیچکس نمی‌داند ولی بر خودم واجب کردم **وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ** و هر وعده‌ای که به کسی دادم که یک چنین چیزی به تو می‌دهم یا وعده دادم یک چنین کاری برای تو می‌کنم او نیامده، من خودم خواستم یک چیزی به او بدهم ولی مع‌ذلک یک انسان طرف من است **وَ كَلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ** هر قراردادی که بستم، قرارداد دیگر محکم‌تر است. سه درجه گفته: نذر، وعده و عهد و سپس به آن وفا نکردم. به نذر وفا نکردم، به وعده‌ای که دادم وفا نکردم، به عهدی که بستم وفا نکردم، از اینها به سوی تو استغفار می‌کنم. راجع به عهد و اهمیّت عهد آیات زیادی هست که حالا لازم نیست همه را بگوییم. **وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**، خود عهد مسئول خداوند می‌شود. اینقدر مهم است که گفته‌اند اگر یکی قراردادی می‌بندد خود

۱. مفاتیح‌الجنان، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه، ص ۲۴، دعای روز دوشنبه.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۴.

عهد نیز مسئولیت می آورد. به حضرت اسماعیل می گویند **صَادِقُ الْوَعْدِ**، این یک صفت معلوم می شود خیلی مهم است که برای پیغمبر این صفت را گفته که می گویند حضرت اسماعیل به کسی وعده کرد که مثلاً ساعت هشت صبح فلان جا هستم تا بیایی. او گفت باشد. حضرت ساعت هشت صبح به آنجا رفت، ولی او نیامد. همانطور ماند و ماند. مدتی حالا شاید ۲۴ ساعت یا کمتر، آن شخص رد شد دید حضرت اسماعیل آنجا هست گفت اینجا چکار می کنی؟ گفت به تو وعده کردم، اینجا باشم تا تو بیایی. **صَادِقُ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا**، صَدِيقُ بُوَد یعنی راستگو، صیغه مبالغه است از صدق و درستی، نبی یا پیغمبر بود. نبی البته درجه‌ی پایین‌تر از رسول است حالا آن بحثش مفصل است که جایش اینجا نیست. **كَانَ صِدِيقًا نَبِيًّا**، که ترجمه‌اش روشن است. یک آیه دیگر اینجا هست **وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا**، هیچکس از شما نیست مگر اینکه وارد آن می شود. وارد چی؟ وارد جهنم، آتش جهنم، **ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا** سپس نجات می دهیم آنهایی را که ایمان آوردند. از پیغمبر پرسیدند که **وَإِنْ مِنْكُمْ** از اینها شما هم هستید؟ شما هم وارد می شوید؟ حضرت فرمود: بله، من هم وارد می شوم منتها هنگامی که من وارد شدم آتش سرد می شود و می گوید: خدایا زودتر او را ببر که من کار خودم را بتوانم بکنم. منظور همه وارد می شوند **ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا**، (ثُمَّ یعنی سپس، یعنی حتماً بعد از آن) می فرماید بعد از آن، آنهایی را که ایمان آورده

باشند، نجات می‌دهیم. حالا هر کسی به هر اندازه‌ای که ایمانش به پیغمبر مستحکم‌تر باشد به همان اندازه آتش بر او سردتر می‌شود. آتش برای ائمه که همان جانشینان آن حضرت می‌باشند و ایمانشان کامل بود کلاً سرد می‌شود. انشالله بر ما هم به همان اندازه‌ای که ایمان داریم سرد شود. شاید یک معنای آیه این باشد، آنچه من فکر می‌کنم به خاطر می‌رسد، البته تفسیر به رأی آیات قرآن غلط است ولی ممکن است هر کسی از آیات قرآن یک چیزی بفهمد، مثلاً شاید یک معنای آن این است که پیغمبر مصداق این شعر حافظ بود که:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم

حضرت آدم که به زمین آمد ما و منجمله پیغمبر هم آمدند و از آن مکان اصلی دور شدند. خودش بنابر قرآن می‌فرماید: **أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ**، مثل ما بشری بود که دچار همین زندان تن بود. ما که ایمانمان قوی نیست وقتی گرسنه‌مان و تشنه‌مان می‌شود زمین را به آسمان می‌دوزیم. البته پیغمبر اینطوری نیست ولی همین که گرسنه بشود و یک لحظه بدن مشغولش کند این برایش جهنم است. شاید استغفاری هم که پیغمبر می‌کند یا خداوند می‌فرماید: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ**، به همین دلیل باشد.

پیغمبر احساس می‌کند که همان یک لحظه‌ای که اسیر تن است باید غذا بخورد، باید بخوابد البته نه خیلی زیاد ولی همان یک لحظه را پیغمبر برای خودش جهنم می‌داند و استغفار هم که می‌کند از همین است.

سوره طه / خداوند تسلط و قدرتش بر تمام خلقت یکنواخت است / اسم و مستی /

اسماء حسنی / اسم اعظم / ناز را بنحوان بخاطر اینکه از من یاد کنی / نازی واقعی

است که معراج مؤمن باشد / عصای حضرت موسی علیه السلام / تکیه کردن فقط بر خدا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . طه (۱) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ
الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴) الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ
تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى (۸) وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ
امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ
هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ
نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا
يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ
لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى بِهَا نَفْسٌ بِمَا
تَسْعَى (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ
فَتَرَدَّى (۱۶) وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا

عَلَيْهَا وَأَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى (۱۸) قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى (۱۹) فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۰) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱) وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ شَوْءٍ آيَةٌ أُخْرَى (۲۲) لِئُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲۴) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نَسَبَّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳) وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶) وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى (۳۸) أَنْ اقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى (۴۰) وَاصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي (۴۱) اذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲) اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۴۴) قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَصْمَعُ وَارَى (۴۶) فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبُهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ
 اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ
 وَتَوَلَّى (۴۸) قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ
 شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ
 عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) الَّذِي
 جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
 فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۳) كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي
 ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا
 نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۵۶)
 قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ
 بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا
 سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحَشِّرَ النَّاسُ ضَحَى (۵۹)
 فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰)

می گویند حضرت رسول ﷺ خیلی به خود زحمت می داد. مثلاً
 می گویند بر روی نوک انگشتان پا می ایستاد و نماز می خواند. یا اینکه
 برای تبلیغ آیات قرآن خیلی حدت و شدت به خرج می داد و ناراحت
 می شد از اینکه دیگران نمی فهمند. نمونه اش هم در جنگ بدر بود که
 عده ای را منجمله عباس عموی حضرت را اسیر کردند. همه ی این اسرا
 جلوی حضرت ایستاده بودند، حضرت یک نگاهی کردند و مثل اینکه
 لبخندی بر لبشان آمد. عباس گفت: ای برادرزاده خوشحالی که ما را

اسیر کردی؟ حضرت فرمودند: نه! تعجب می‌کنم من دارم به زور شما را به سمت بهشت می‌کشانم؛ شما خودتان را از من می‌کشانید می‌خواهید به سمت جهنم بروید! بر این نفهمی شما می‌خندم!

حالا منظور اینکه پیغمبر خیلی بیشتر از حد یک انسان معمولی که مأمور کاری است، ناراحت می‌شد. خداوند فرموده است که خودت را اینقدر ناراحت نکن. این قرآن تذکره‌ای است، یادآوری است برای آنهایی که از خداوند، ترس دارند. این را برای آرامش دل پیغمبر می‌فرماید.

بعد، الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، خداوند، رحمان را (به معنای رحمت عام خداوند) در اینجا آفریده، که خلقت هم یکی از آن رحمت‌های عام خداست. رحیم رحمت خاص است، رحمان رحمت عام است؛ یعنی خداوند به اعتبار صفت رحمان و خلق، بر عرش مستوی شد. سایر آیات هم دارد که بعد از خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ^۱، بعد از خلق آسمان‌ها و زمین در شش روز بر عرش استوی پیدا کرد. استوی یعنی چه؟ برای اینکه ما که در عالم ماده و محسوس هستیم متوجه شویم، اینطور تشبیه کرده‌اند: یک دایره را که در نظر بگیرید نقطه‌ی وسط دایره تسلطش بر تمام محیط دایره یکسان است می‌گویند: این نقطه استوی عَلَي الدایره است یعنی خداوند تسلط و قدرتش بر تمام خلقت

یکنواخت است. نمی‌شود یک جایی را فراموش کند. همه یکنواخت است. البته این بحث خیلی مفصل است.

مسأله دیگر: **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**. اسم اصلاً یعنی چه؟ اسم این است که ما می‌گوییم فلان شخص اسمش این یا آن است. اسم در مقابل مسمی است. مسمی یعنی آن چیزی که این اسم بر آن دلالت می‌کند. می‌گوییم: حسن، لغت حسن اسم است آن آقای که به نام حسن است مسمای این اسم است. چرا به این می‌گویند اسم؟ برای اینکه دلالت می‌کند بر یک مسمی. تا ما می‌گوییم حسن فوری در فکرمان، آن شخص مجسم می‌شود. هر چیزی که دلالت کند بر یک وجودی، اسم آن چیز تلقی می‌شود. تمام جهان اسماء خداست برای اینکه به قول سعدی:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتریست معرفت کردگار^۱

شخص هوشیار اگر به برگ نگاه کند قدرت خدا را می‌بیند. بنابراین تمام موجودات، تمام مخلوقات، اسماء الهی هستند آنوقت بعضی اسماء، اسماء حُسنی هستند؛ یعنی به بهترین وجه بر وجود خداوند، بر قدرت خداوند و رحمت خداوند و همه‌ی صفات خداوند دلالت می‌کنند. مهم‌ترین این اسماء حُسنی، وجود خود پیغمبر است؛ یعنی کسی که پیغمبر را به پیغمبری بشناسد خود به خود از تمام کارها،

۱. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، غزلیات، ص ۵۷۶.

افعال و حرف‌هایش به عظمت خداوند پی می‌برد و بعد از پیغمبر هم ائمه، این است که ائمه فرموده‌اند: نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ^۱، منظور این است. اسم اعظم هم که می‌گویند منظور همین است و اَلَّا اسماء از لحاظ لغت، الله، هو، رحمان، رحیم اینها همه هواست که از دهان ما در می‌آید، چرا که بدون توجه به معنایش همینطور می‌گوییم. از این لحاظ اینها همه مثل هم است. اسم اعظم آن چیزی است که آدم را به سمت خدا بکشاند.

بعد از این آیات دوباره داستان حضرت موسی را فرموده است که البته در هر جا یک خصوصیت خاصی دارد اینجا می‌گوید: إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ. عجیب است در تورات (این تورات موجود البته کلام حضرت موسی نیست. شرح داستان‌ها را در واقع بعداً نوشته‌اند) اسمی از قیامت و روز رستاخیز نیست. ولی حال آنکه تمام پیغمبران آمده‌اند برای اینکه مردم را به وجود خداوند معتقد کنند و بعد هم به آنها بگویند که یک حساب و کتابی هست. اول حرفی که خداوند بعد از اینکه خود را معرفی می‌کند، می‌فرماید این است که إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ، من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست بعد می‌فرماید: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي که این «لام» را خیلی معانی کرده‌اند: ساده‌ترین معنایش این است که نماز را بخوان به خاطر اینکه از من یاد کنی. این هم در واقع یک صفتی برای نماز می‌شود. یک

صفت نماز هم **الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ**^۱ است که یعنی آن نمازی واقعی است که معراج مؤمن باشد. بعد از اینکه خداوند از خودش و ذکر خودش به حضرت موسی می‌فرماید دنباله‌اش می‌گوید: **إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ**، ساعت جزا خواهد آمد ولی من آن را مخفی نگه می‌دارم و نمی‌گویم کی خواهد آمد.

عصای حضرت موسی که در دستش بود می‌گویند از چوب بادام بود و اینکه یکی از مستحبات هم این است که عصا از چوب بادام تلخ باشد، که در این مورد چنین خبری هم هست. یک چیزی دست حضرت موسی بود خداوند پرسید: که آن چیست در دستت؟ خدا که می‌داند چیست، هیچ عمل لغوی هم خداوند نمی‌کند، می‌خواست موسی را به زبان بیاورد و به بهترین طرزى به او درس بدهد. می‌فرماید: چیست در دستت؟ موسی می‌گوید: **هِيَ عَصَائِي**، این عصای من است که به آن تکیه می‌کنم و با آن برگ درختان را می‌ریزم، چوب می‌زنم یا برای گوسفندانم علف می‌کنم و یک کارهای دیگری هم با آن دارم. اینجا می‌گویند که موسی می‌توانست بگوید **هِيَ عَصَائِي** جواب سؤال خداوند همین قدر کافی بود، این عصای من است، این دنباله چیست؟ برای این آیه بعضی‌ها می‌گویند که خداوند می‌خواست آن حالت **هِيَ عَصَائِي**، این عصای من است آن منیت را از موسی بگیرد که آیه بعدی این است که موسی نگوید: **هِيَ عَصَائِي**، البته اگر ما بگوییم این

عصا، عصای خداست خدا می‌زند توی دهانمان، ما هنوز در آن مقام نیستیم ولی موسی نباید بگوید هِيَ عَصَايَ. پیغمبران را هم خدا اینطوری تعلیم می‌دهد. بعد بعضی‌ها می‌گویند همین که خداوند سؤال کرد موسی لَدَّتْ مخاطبه با خدا را چشید دلش نمی‌خواست زود تمام بشود خواست طول بدهد و دنباله‌اش آورد: هِيَ عَصَايَ اَتَوَكُّؤًا عَلَيْهَا وَ اَهُشُّ بِهَا. بعد خداوند به موسی می‌فرماید: بینداز عصا را. در اینجا چند نکته هست: یکی اینکه می‌فرماید: بینداز عصا را تا هنوز ماری، چیزی نشده است، یعنی موسی می‌گوید: اَتَوَكُّؤًا عَلَيْهَا من بر این تکیه می‌کنم خدا می‌گوید: چرا به غیر من تکیه می‌کنی؟ بینداز عصا را. تکیه فقط به خداوند بکن. بعد که عصا را می‌اندازد در آیات مختلف یک جا دارد: جَانٌّ یعنی مار کوچک، یک جا دارد: حَيَّةٌ یعنی مار بزرگ، یک جا دارد: تُعْبَانٌ یعنی اژدها، فرق نمی‌کند. این لغات همه‌اش مثل هم است. بعضی‌ها می‌گویند: اوّل مار کوچکی بود بعد بزرگ شد اینها زیاد مهم نیست چون هر سه لغت هم یکی است، مثل اینکه مار را می‌بیند یکی فکر می‌کند کوچک است یکی می‌گوید نخیر بزرگ است، اینها مهم نیست. موسی ترسید خداوند می‌خواست بگوید: آنچه که تو بر آن تکیه می‌کنی و خیال می‌کنی تکیه‌گاه توست این اژدهاست. بر هر چه که غیر از من تکیه کنی آن اژدهاست. خیال نکن تکیه‌گاه توست. بعد فَالْقَاهَا فَاِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى، موسی ترسید چون هنوز در عالم اسباب بود. هر کسی از مار می‌ترسد، باید هم بترسد، موسی ترسید یک خرده

عقب رفت. خداوند گفت: در حضور من ترس چیست؟ یک جای دیگر می‌گوید لَا يَخَافُ لَدَيْ الْمُرْسَلُونَ^۱، در پیش من مُرْسَلُونَ ترسی ندارند که اوّل بار است که خداوند تصریح می‌کند تو از مرسلون و پیامبران هستی. فرمود: بردار، موسی دست آورد جلو و در دهان اژدها کرد که دسته‌ی عصا شد و آن را گرفت. باز اینجا خداوند به موسی درس داد که اژدها هم به امر من تکیه‌گاه می‌شود؛ که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، دشمن برای آدم موجب خیر می‌شود. البته اگر خدا اراده کند. در اینجا یک درس تمام شد. از اوّل راه هر قدمش یک درس بود. البته ما کجا که این درس‌ها برای ما باشد. منتها ما باید ببینیم و سعی کنیم و برویم رو به اینکه اینطوری باشد.

بعد فرمود: دست راست را بگذار روی قلبت. دست راستش را روی قلبش گذاشت و بعد برداشت نوری از آن ساطع شد (مِنْ غَيْرِ سُوءٍ) جایی دارد چون برص در بین بنی اسرائیل زیاد بود برای اینکه اشتباه نکنند که این برص است، فرمود: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ یعنی هیچ بدی ندارد این هم یک کنایه‌ای است، کنایه‌ای است که اگر دست و دل با هم یکی باشد و دست از دل کار کند و الهام بگیرد، نور از آن ساطع می‌شود. از این نکات هر کسی یک طوری می‌تواند برای خودش استنباط کند این را قرآن نگفته. این را به عنوان معجزات حضرت موسی خداوند به حضرت موسی داد، عملاً هم در جاهای دیگر

چون فرموده است که دست و دلتان یکی باشد یا به عبارتی دیگر در پندصالح نوشته‌اند: «دست به کار و دل با یار» یعنی هر دو با هم کار کند می‌شود از آن اینطور استنباط کرد. در همان دنباله‌ی داستان حضرت موسی، ایشان مأمور می‌شود با برادرش هارون پیش فرعون برود و در ادامه باز هم توصیه می‌کند می‌گوید: تو و برادرت بروید و در یاد من کوتاهی نکنید، لا تَنِيَا فِي ذِكْرِي. بعد می‌فرماید: به سمت فرعون برو چرا که او طغیان کرده است. اوّل می‌فرماید به او با ملایمت صحبت کن. نمی‌فرماید از اوّل برو شمشیر بکش گردنش را بزن. با ملایمت صحبت کن شاید از خدا بترسد. این است که حضرت موسی نه تا معجزه کرد که در قرآن ذکر شده است و وقتی که هیچکدام اینها مؤثر نشد و فرعون گفت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى^۱، دیگر غیرت خدایی خداوند به جوش آمد (البته به جوش... برای خدا که فرق نمی‌کند) و آنوقت موسی مأمور شد که مبارزه کند، البته مبارزه‌اش هم اینطور بود که شنیدید بنی‌اسرائیل را جمع کردند و از آنجا رفتند و فرعونیان همه غرق شدند.

داستان های قرآن برای این است که ما از آن عبرت بگیریم / نعمات الهی /

دو معجزه‌ی حضرت موسی علیه السلام / سحر، معجزه / عید قربان / عید را خداوند مقرر

کرده برای اینکه تحریک و شادی در ما ایجاد کند / شادی و غم هر دو برای یاد خداست^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. در قرآن حساب داستان سرایی نیست. داستان‌ها برای این است که ما از آن عبرت بگیریم و به همین جهت در همه‌ی داستان‌ها نمی‌رود مثل رُمان‌های معمولی بگویید که آخرش چه شد. آن میزانی که ما از آن می‌توانیم عبرت بگیریم را می‌گویید مابقی‌اش را بیان نمی‌کند. ننوشته که آیا وقتی که آن دو ساحر ایمان آوردند و فرعون تهدیدشان کرد، آیا آن تهدید را اجرا کرد یا نکرد؟ یا در جای دیگری آن مؤمن آل فرعون که دیگران را نصیحت کرد که ایمان بیاورید، بعضی‌ها می‌گویند او را کشتند و بعضی‌ها می‌گویند آن آیه را که خواند، **فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتٍ^۲**، خدا از سیئاتی که قبلاً کرده بود، نجاتش داد. صریحاً نگفته آنها را کشتند یا نکشتند، برای اینکه این مورد برای ما فرق نمی‌کند و آن میزانی که برای ما عبرت است بیان می‌شود. در اینجا هم بعد از اینکه مقداری از این داستان‌ها را فرمود، باز از معارف

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۹ ه. ش. مطابق با ۱۰ ذیحجه ۱۴۱۷ ه. ق.

۲. سوره غافر، آیه ۴۵.

الهی فرمود: **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ** که عمده‌اش این است. یک مقداری از نعمات الهی را گفت که: ما گیاهان را از زمین رویاندیم و آن را برای شما و برای انعامتان برای مواشی و حیواناتی که دارید مستعد کردیم، بعد می‌فرماید: **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى**، از این خاک شما را آفریدیم، البته این را ما می‌بینیم برای اینکه غذایی که می‌خوریم اولش از خاک است. بعد می‌فرماید شما را برمی‌گردانیم به همین خاک، این را هم می‌بینیم. از این دو تایى که می‌بینیم دنباله‌اش می‌گوید: **وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ**، یک بار دیگر شما را از این خاک در می‌آوریم حالا چطوری؟ همان نحوه‌ای که در سایر آیات گفته است. بعد از اینها باز دو مرتبه به داستان حضرت موسی برمی‌گردد.

بعد از اینکه حضرت موسی آمد دربار فرعون و اعلام رسالتش را فرمود، فرعون از او معجزه خواست حضرت دو تا معجزه کرد یکی عصا را انداخت ماری شد یا اژدهایی شد یکی هم ید بیضاء بود که دست راستش را گذاشت روی قلبش بیرون آورد نور از آن ساطع شد. آن دوران چون دوران سحر و جادو بوده خیلی سحر و جادو رواج داشته و آنها هر چیزی را حمل بر سحر و جادو می‌کردند می‌گفتند این ساحر است. این دو برادر ساحرند می‌خواهند مذهب خوب شما را از بین ببرند. بنابراین با سحره مشاوره کرد. بعضی‌ها گفتند این دو تا را بکش.

عده‌ای گفتند (منجمله می‌گویند آن مؤمن آل فرعون، گفت) که نه چرا بکشی؟ برای اینکه اگر راست بگویند کشتنشان ضرر دارد اگر دروغ بگویند، ساحر باشند ما ساحر زیاد داریم. همه‌ی ساحرها را جمع کرد. در بین اینها می‌گویند دو تا برادر بودند که این دو در رأسشان بودند، جریان را به اینها گفت که اینها یک سحری در مقابل (به قول او) سحر موسی دریاورند. قرآن می‌فرماید: روز معینی که ما می‌گوییم روز اضحی، روز جشنی و عیدی برایشان بود. آن روز را معین کردند بعد گفتند همه مردم بیایند که در حضور همه باشد. می‌گویند ساحرها در آن روز که آمدند، چون ادب به خرج دادند خداوند هدایتشان کرد یعنی به موسی عرض کردند که ما شروع کنیم یا اول شما شروع می‌کنید؟ حضرت فرمودند: نه، شما! آنها آن طناب‌ها و آن چیزهایی را که داشتند انداختند **يُخَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى**^۱ چنان به نظر رسید که اینها ماری هستند که تکان می‌خورند یک خرده حضرت نگران شد البته حضرت می‌دانست این عصای خودش هم اژدهاست ولی شاید نمی‌دانست که آیا این اژدها می‌تواند اژدهاهای دیگر را هم بخورد یا نه؟ در صورتی که اژدهای عصای موسی قدرتش از منبع دیگری بود، این است که خدا به موسی فرمود نترس، نگران نباش عصایت را ببنداز. عصا را انداخت عصا اژدها شد و همه‌ی آنها را بلعید.

سحره سجده کردند و گفتند: آمْنَا بِرَبِّ هَارُونَ وَ

مُوسَى^۱، ما به خدای هارون و موسی ایمان آوردیم. فرعون گفت: شما دو نفر حقّه‌بازی کردید. این هم استاد شماست و به شما این سحر را یاد داد، حالا مخصوصاً این کار را کردید. بهتر است من شما را به صلیب بکشم. آنها گفتند: اشکالی ندارد به صلیب بکشید، مجازات گناہانی است که ما کردیم تا حالا با سحر و جادو هزار خطا کردیم این هم مجازاتش است کاری نداریم؛ یعنی ما به خدای موسی و هارون ایمان آوردیم.

دیگر در اینجا به دنباله داستان کاری ندارد و چیزی نمی‌گوید همین قدر را می‌گوید. می‌گویند همین قدر که به اصطلاح خداوند اینها را هدایت کرد برای همان ادبی بود که گفتم. البته داستان‌های دیگری هم می‌گویند که اینها دو تا برادر بودند که از مادرشان پرسیدند که فرق سحر و معجزه چیست و او گفت اگر فردی ساحر باشد وقتی خوابید، سحرش از بین می‌رود ولی اگر معجزه باشد همیشه هست. اینها آنوقت امتحان کردند فهمیدند که نه، این سحر نیست و ایمان آوردند. البته قبلاً به فرعون گفتند که آیا ما اگر غالب بشویم یک اجری به ما می‌دهی و ما مزدی داریم؟ گفت: بله در این صورت شما مقرب درگاه هستید. ولی این وعده‌ی فرعون را خدا انجام داد؛ یعنی این دو تا را مقرب درگاه خودش کرد نه مقرب درگاه فرعون.

امروز روز عید قربان است. به همه‌ی اخوان حاضر و اخوان

غایب و همه‌ی مسلمین تبریک می‌گوییم ان‌شاءالله ما در این عید قربان نَفْس خودمان را قربانی کنیم. اولین عید قربانی است که بعد از فوت حضرت محبوب‌علیشاه است. دل‌مان عزادار است ولی همان‌طور که خودشان فرمودند که بعد از چهل‌م عزادار نباشید، ما هم همان‌قدر که می‌توانیم عزادار نیستیم ولی یک مقدار از قدرت ما خارج است. یعنی واقعاً از حال تأثر نمی‌توانیم آن‌طور که باید جشن بگیریم. ولی از آن‌طرف عید را خداوند مقرر کرده برای اینکه تحرک شادی در ما ایجاد کند. البته چه شادی، چه غم، هر دو برای یاد خداست. به یاد بیاوریم از همه‌ی بزرگان بخصوص آن‌هایی که حجّ را مقرر کردند اول حضرت ابراهیم علیه السلام و سپس پیغمبر خودمان، علی علیه السلام، ائمه‌ی معصومین و بعد اولیای الهی تا به آخرینشان که حضرت محبوب‌علیشاه است. ان‌شاءالله این عید بر همه‌ی شماها مبارک باشد.

سوره انبیا / جنبی بشری پیغمبران / خداوند به پیغمبری فرماید قبل از تو هیچکس را

خلد ندادیم / آسمان و زمین عبث آفریده شده است و همه یک هدف دارند /

خداوند محتاج به هدف نیست، هدف را برای ما قرار داده است / اطلاع بر غیب^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ
 مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ
 يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَاَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا
 اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ اَفْتَاتُوكَ السَّحَرَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ
 فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (۴) بَلْ قَالُوا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ
 بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَاْتِنَا بآیَةٍ كَمَا اُرْسِلَ الْاَوَّلُونَ (۵) مَا اَمْنَتْ
 قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْیَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَفْهَمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَمَا اُرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا
 نُوحِي اِلَيْهِمْ فَسْتَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ (۷) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ
 جَسَدًا لایَاْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِیْنَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ
 فَاَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَاَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِیْنَ (۹) لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ كِتَابًا
 فِيهِ ذِكْرُكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْیَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً
 وَاَنْشَاْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِیْنَ (۱۱) فَلَمَّا اَحْسَوْا بِاَسْنَانَا اِذَا هُمْ مِنْهَا
 یَرْكُضُونَ (۱۲) لَاتَرْكُضُوا وَاَرْجِعُوا اِلَى مَا اُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ (١٣) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (١٤) فَمَا زَالَتْ
تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ (١٥) وَمَا
خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (١٦) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ
لَهُوَآءَ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ (١٧) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى
الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (١٨)
وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ
وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (١٩) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (٢٠) أَمْ اتَّخَذُوا
آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ (٢١) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا
فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (٢٢) لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ
يُسْتَلُونَ (٢٣) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ
مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ
مُغْرَضُونَ (٢٤) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (٢٥) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلِداً سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ
مُكْرَمُونَ (٢٦) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (٢٧) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ
مُشْفِقُونَ (٢٨) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكِ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ
كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٢٩) أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ
حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (٣٠) وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ
وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (٣١) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفاً

مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ
قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

تعلیمات قرآن به صورت متفرق در تمام سوره‌ها ذکر شده و در همه جا هم اشاره به آنچه محسوس می‌باشد شده است. در اینجا یک ایرادی را که مشرکین می‌گرفتند بطور ضمنی جواب داده شده است. البته در جاهای دیگر هم آمده و آن این است که می‌گفتند این پیغمبر که می‌گوید من با آسمان و با خداوند در ارتباط هستم چطور او مثل ما غذا می‌خورد، راه می‌رود، در بازار می‌رود و.... خداوند در اینجا خطاب به آنها نمی‌کند مثل اینکه در اینجا آنها را لایق نمی‌داند که به آنها خطاب کند، به پیغمبر خطاب می‌کند. می‌گوید ما قبل از تو هم پیغمبرانی فرستادیم، چرا فکر نمی‌کنند؟ از اینجا معلوم می‌شود که این خطاب، خطاب به اهل کتاب است؛ آنهایی که پیغمبران خودشان را قبول داشتند. پیغمبر به آنها می‌گوید: قبل از من هم برای شما حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام آمدند. خطاب به پیغمبر خداوند می‌فرماید: ما قبل از تو نیز پیغمبرانی فرستادیم، آنها هم یک جسدی نبودند که هیچ چیز نخورند، مثل همه بشرها بودند و ما برای آنها هم خُلْد، ابدیت قائل نشدیم. همه آمدند و رفتند. در ادامه می‌فرماید: فَإِنْ

مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ^۱، آیا اگر تو مُردی آنها همیشهگی هستند؟ مسلماً نه، این قاعده الهی است ناموس الهی است که هر که آمد می‌رود، زود و دیر هم ندارد، این تعبیر ماست که می‌گوییم زود و دیر. امر الهی هر طور قرار بگیرد همان است. البته در اینجا هم یک کنایه‌ای هست که شاید بشود از آن استفاده کرد. می‌گوید: مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ^۲، قبل از تو هیچکس را خلد ندادیم. ممکن است بعضی استنباط بکنند که بعد از این، ممکن است خلد به کسی بدهیم. البته این را توجه نکردند که برای بقای حیات امام دوازدهم استفاده کنند خداوند قبل از پیغمبر را می‌گوید خلد قرار ندادیم. البته سیاق آیات در اینجا این است که خطاب به اهالی آن زمان می‌گوید ما تا حالا چنین کاری نکردیم.

یک بحث دیگری هست که اینجا آورده است و آن این است که این همه آسمان و زمین و... را عبث خلق نکردیم. همه یک هدف دارند و حالا این هدف یک هدف مادی است که امروز می‌گویند گردش زمین و سیارات به دور خورشید است. گردش خورشید و همه منظومه شمسی به دور یک ستاره‌ای است که مثلاً می‌گویند شعرای یمانی، یا می‌گویند مستقیم می‌رود که به آن وصل بشود، به هر جهت این گردش هدفی دارد و همینطور بین خودی نیست. با هدف به جلو می‌رود، البته این هدف ظاهری است که ما می‌بینیم. خود ما را هم

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۴.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۴.

که خلق کرده مسلماً هدفی برای ما گذاشته، ولی خداوند محتاج به هدف نیست هدف برای ما قرار داده است تا همانطور که جلسه قبل هم صحبت شد از کودکی به جوانی و پیری و مرگ برسیم و فکر و عقلمان تکامل پیدا کند تا راه واقعیت، راه حق را پیدا کنیم.

یک مسأله دیگری که در اینجا فرموده راجع به غیب است. مسأله اطلاع بر غیب در خیلی جاهای قرآن ذکر شده در برخی موارد خداوند به پیغمبر می‌فرماید از قول خودت بگو و یا خداوند خودش مسأله را گفته که غیب را جز خداوند نمی‌داند. بطور معمول این بدین معناست که نمی‌شود گفت که پیغمبر در ذاتش همیشه غیب را می‌دانست. به هر اندازه که بر او اشراق می‌شد به همان اندازه می‌دانست. در یک آیه‌ای خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد که بگو: **لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسْنِي السُّوءُ**، اگر من علم غیب می‌داشتم خیر بیشتری پیدا می‌کردم. ما اگر برای خودمان بخواهیم ترجمه کنیم یعنی پول بیشتری به جیب می‌زدیم. هر جایی که حالا گران شده، از قبل می‌رفتیم می‌خریدیم و خیر بیشتر... **وَ مَا مَسْنِي السُّوءُ**، هیچ بدی هم به من نمی‌رسید. ولی پیغمبران و ائمه یا حتی یک مقداری اولیاءالله گاهی از ضمائر انسان‌ها خبر می‌دهند یا غیب‌هایی را بیان می‌کنند. در خود قرآن چندین بار آیاتی است که از چیزهای ندانسته خبر داده چیزهایی که مردم نمی‌دانستند. **الْمِ غُلِبَتِ**

الرُّومُ... در جنگ بین ایران و روم پیغمبر خبر داد که روم بعد از اینکه ایران در یک جنگ مقدماتی فاتح شد، پیروز می‌شود. خداوند فرمود: البته در چند سال بعد که همانطور هم شد یا وقتی که دور شهر مدینه خندق می‌کنند سنگ سختی پیدا شد پیغمبر خود کلنگ به دست گرفت و زد، جرقه‌ای پیدا شد فرمود: کاخ‌های روم را دیدم به دست ما می‌افتد. جرقه دوم پیدا شد فرمود: ایران را دیدم به دست ما می‌افتد. جرقه سوم هم یک جای دیگری را فرمود. این را خداوند بر زبان پیغمبر جاری کرد که در آنجا به عمّار فرمود البته عمّار کمی پیر شده بود و نمی‌توانست خیلی کار کند این جوان‌ترها به شوخی به او می‌گفتند خدا تو را بکشد، عمّار به پیغمبر عرض کرد که اینها اینطور می‌گویند. پیغمبر فرمود که تو کشته می‌شوی ولی به دست یک قوم ظالم و ستمگر. که آن هم در جنگ با معاویه اتفاق افتاد. البته این داستان هم بد نیست در اینجا اضافه بشود که وقتی عمّار کشته شد، در قشون معاویه زمزمه پیدا شد که پیامبر گفته عمّار را قشون ستمکار می‌کشند پس ما ستمکاریم. عمروعاص که از آن افراد مکّار روزگار بود جمعیت را جمع کرد گفت که شما شنیدید که عمّار را قوم ستمگر می‌کشند؟ همه گفتند: بله، گفت: ببینید علی آمده عمّار را آورده به کشتن داده، پس قوم علی ستمگرند. اینطور شیطنتها!

منظور، این غیب را که در نظر ما غیب است پیغمبران هم هر

وقت خداوند به آنها وحی کند می‌دانند. البته آنچه پیغمبران بکنند خطا نیست. در قرآن راجع به پیغمبر ما آمده است: **مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ**^۱. هر چه خداوند مصلحت بداند به آنها می‌گوید. البته در آن لحظه‌ای که آنها چیزی را می‌گویند یا می‌کنند برایشان غیب نیست. ما الآن اینجا نشسته‌ایم پشت آن دیوار برای ما غیب است ولی برای کسی که آنجا نشسته جلوی پنجره نگاه می‌کند برایش غیب نیست. در آن لحظه‌ای که آن پیغمبران مسأله‌ای را که ما اسمش را غیب می‌گذاریم می‌بینند، آن برای آنها غیب نیست.

از حضرت یعقوب پرسیدند که چطور تو یوسف را در چاه کنعان دو قدمی خودت ندیدی ولی از مصر وقتی پیراهنش را آوردند بوی پیراهنش را شنیدی؟

یکی پرسید از آن گمگشته فرزند

که ای روشن روان پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی

ولی در چاه کنعانش ندیدی

بگفت احوال ما برق جهان است

گاهی پیدا و دیگر دم نهان است

جهان یعنی جهش، مثل برقی که در رعد و برق جهش می‌کند.

گهی بر طارم اعلی نشینم

گهی هم پشت پای خود نبینم^۱

هر چه خداوند مصلحت بداند، همان است. خطاب به پیغمبر فرمود: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ، ای پیغمبر به اینها بگو من هم بشری هستم مثل شما فقط وحی به من می‌شود. پس در آن قلمرو وحی، پیغمبر اتصال دارد و مقامی که برای ما غیب است برای او شهود می‌شود ولی در سایر موارد **إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** فرمود. پس پیغمبر از این دو خصلت، تشکیل شده است چرا که غذا می‌خواهد، راه می‌رود، لباس می‌خواهد، می‌خوابد حالا کم یا زیاد، ازدواج می‌کند، فرزند می‌آورد و امثال اینها. **يُوحَىٰ إِلَيَّ** این قرآن است و این کلمات و این سنت پیغمبر.

در ادامه و در یک آیه‌ی دیگر می‌گوید: **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**^۲، خیلی‌ها راجع به خداوند می‌گفتند خداوند آن بالاست کاری به کارها ندارد که البته بعداً مکتب مفوضه در کلام هم پیدا شد و اینهایی که ما می‌پرستیم آلهه‌هایی هستند، اینها ما را هدایت می‌کنند. بعضی‌ها اصلاً شرک قائل بودند. نصارای آنوقت خیلی‌ها به تثلیث قائل بودند آب و این و روح القدس می‌گفتند. پدر و پسر و روح القدس این سه تا را قائل بودند.

۱. کلیات سعدی، ص ۴۸.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

۳. سوره انبیا، آیه ۲۲.

می‌فرماید که اگر غیر از خداوند آلهه‌ای و اداره‌کننده‌ای اینجا بود فاسد می‌شد.

همانطور که خداوند روح جهان است - حقّ جان جهان است و جهان جمله بدن - به خودمان که عالم صغیر است نگاه کنیم اگر کسی دو تا جان داشته باشد فرض کنیم بیمار روانی است یکی از بیماری‌های روانی تعدّد شخصیت است تعادلش به هم می‌خورد و از بین می‌رود. در وجود یک انسان سالم جز یک روح وجود ندارد که بر همه اعضا و جوارح و قوایش حاکم است. در جهان هم که می‌بینیم گردش می‌کند و هیچ نقصی در آن نیست. این همه سیارات و ستارگان هر کدام در مسیر خودشان می‌گردند، پس جز یک روح بر آنها حکومت نمی‌کند.

سوره انبیا / آیات اذار (ترساندن) و آیات رجاء (امید) / خداوند فقط شرک را
 نمی بخشد / دنیا شعبه و نفعهای است از آخرت / متقین / فرق خشیت و خوف /
 شرک خفی / اگر دعا کنیم و اجابت نمی کند بر مصلحت ما بلکه مصلحت جهان نیست^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَ اِذَا رَاكُمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا اِنْ يَّتَّخِذُوْكُمْ
 اِلٰهًا زُرُوْا اَهٰذَا الَّذِیْ يَذْكُرُ اِلٰهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ
 كٰفِرُوْنَ (۳۶) خُلِقَ الْاِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَاۤرِیْكُمْ اٰیٰتِی
 فَلَا تَسْعٰجِلُوْنِ (۳۷) وَ یَقُوْلُوْنَ مَتٰی هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ (۳۸)
 لَوْ یَعْلَمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا حِیْنَ لَا یَكْفُوْنَ عَنْ وُجُوْهِهِمُ النَّارَ وَ لَا عَنِ
 ظُهُورِهِمْ وَ لَا هُمْ یُنصَرُوْنَ (۳۹) بَلْ تَأْتِیْهِمْ بَغْتَةً فِتْنَتُهُمْ فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ
 رَدَّهَا وَ لَا هُمْ یُنظَرُوْنَ (۴۰) وَ لَقَدْ اَسْتَهْزِئُ بِرُسُلِیْ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ
 بِالَّذِیْنَ سَخِرُوْا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِئُوْنَ (۴۱)

در قرآن آیات اذار یعنی ترساندن، زیادترو در مقابل آیات رجاء
 کمتر است. اما چنان وسیع است که همه چیز را در برمی گیرد؛ اِنَّ اللّٰهَ
 یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا^۲، همه‌ی گناهان را می‌بخشد. اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ
 یُّشْرَكَ بِهٖ^۳، خداوند فقط شرک را نمی‌بخشد. یا شفاعت پیغمبر که آیه

۱. تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۹ ه. ش.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

۳. سوره نساء، آیه ۴۸ و آیه ۱۱۶.

آمد: **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ**^۱، به زودی اینقدر به تو عطا کنیم که راضی بشوی. پیغمبر هم فرمود من راضی نمی‌شوم مگر اینکه همه‌ی اُمَّت من به بهشت بروند، بعد من بروم.

اما آیات تخفیف تعدادش زیاد است می‌گوید: **خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ**^۲، عذاب دائمی است مگر آنکه خدا بخواهد؛ یعنی برای خیلی‌ها عذاب، موقت است. پس این دنیا هم شعبه و نفع‌های است از آخرت - چون می‌گویند دنیا و آخرت به دنبال هم نیستند در عرض هم هستند - چه بسا خداوند این عذابی که ما در اینجا می‌کشیم را به حساب گناهان ما بگیرد و ما را دیگر ببخشد ان شاء الله. در اینجا آیات تخفیف هست می‌گوید: اینها آیات ما را می‌بینند مع ذلک ایمان نمی‌آورند. خداوند در همه‌ی آیات عذاب برای گنهکاران برای ستمکاران برای ظالم‌ها، می‌گوید که ما اینها را مجازات می‌کنیم بعد می‌گوید که انسان را خداوند از عجله خلق کرده. عجله دارد می‌گوید زودتر ببینیم. بعد خداوند خودش می‌فرماید: **سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون**^۳، بزودی آیاتمان را نشانتان می‌دهیم عجله نکنید. به دنبال اینها باز به عنوان مثال قسمتی از داستان حضرت موسی عليه السلام و سپس حضرت ابراهیم عليه السلام را می‌گوید که به موسی و هارون فرقان دادیم و نور دادیم. فرقان یعنی وسیله‌ای که فرق بگذارد بین حق و

۱. سوره ضحی، آیه ۵.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۳۷.

باطل. البته فرقان وقتی به تنهایی به عنوان اسم اطلاق می‌شود به قرآن اطلاق می‌شود. یکی از اسم‌های قرآن است. یعنی کتاب همه‌ی پیغمبران را هم به عنوان صفت فرقان می‌گویند. یعنی یک وسیله‌ای است که خداوند در اختیار آنها داده که حق را از باطل تشخیص بدهند. خداوند می‌فرماید: ما به موسی و هارون فرقان دادیم تا تشخیص بدهند و این فرقان موجب یادآوری برای متقین باشد. آنهایی که تقوی می‌کنند. دنباله‌اش می‌فرماید: متقین چه کسانی هستند؟ آنهایی که از خداوند خشیت دارند. خشیت غیر از خوف است. خوف ترس است از یک خطر، خشیت ترسی است که از هیبت ناشی می‌شود. در ضمن اینکه علاقه‌مندی و محبت هم در آن هست. اینهایی که وقتی یاد خدا می‌کنند از هیبت خداوند می‌لرزند مثلاً ترس دارند و از روز مجازات هم نگرانند اینها متقین هستند. می‌گوید بعد از آنکه فرقان را به موسی و هارون دادیم این کتاب را برای شما فرستادیم یعنی این برای شما اگر ذکر داشته و یادآور باشید جزو متقین هستید. قبل از موسی و هارون هم می‌فرماید به ابراهیم رشد دادیم. البته در زبان عامیانه، هر کسی به هیجده سالگی برسد می‌گویند رشید است و رشد دارد. اما رشد انسانیت و رشدی که به پیغمبران داده می‌شود یعنی در آن موقع در معنویت خودشان به حدّ اعلا می‌رسند. آنوقت مثال‌هایی می‌زند و می‌فرماید ابراهیم به پدرش و قوم خودش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما جلوی آنها سجده می‌کنید؟ گفتند: پدرانمان را دیدیم که این کار را

می کردند. ابراهیم گفت: شما و پدرانتان همه در گمراهی هستید. آنها فکر کردند که چه حرف عجیب و غریبی می زند، گفتند: شوخی می کنی یا اینکه جدی می گویی؟ گفت: نه، جدی می گویم. خداوند و پروردگار شما آن کسی است که شما را آفرید و بعد هم اداره کرد و من بر این موضوع شاهد هستم. آنوقت دنباله اش همان داستان شکستن بتهاست نکته ای که اینجا هست این است که بعد که اینها آمدند دیدند بتها شکسته است صدا زدند: آی بیایید خداهایتان را کمک کنید. بیایید به داد خداهایتان برسید. عجب خدایی که محتاج به کمک معبود باشد! در اینجا البته با آمدن اسلام این بتها که ظاهر بود بت های مجسمه شکسته شد ولی آنچه ما در درون خودمان می سازیم خدایی که در درون خودمان می سازیم آن هم یک بت است. ما خدایی را می سازیم که خادم ما باشد می گوئیم خدایا چرا این کار را نمی کنی؟ اگر نکردی من از تو دست برمی دارم. این خدا نیست این همان بت است. متنها بتی است که تجسم ندارد، جسم ندارد. شرک خفی که می گویند همین است. می گویند درباره ی وجود خدا فکر نکنید که خدا چیست؟ یک نیرویی است که همه ی جهان را می گرداند. ما دعا می کنیم اگر خواست اجابت می کند، نخواست اجابت نمی کند. آن خدایی که ما در ذهن خودمان می سازیم و دلمان می خواهد هر چه می گوئیم انجام بدهد او نه تنها بت است بلکه خادم ماست. ما یک خادم می خواهیم. در واقع تنبلی خودمان را می خواهیم به این طریق جبران کنیم. به خیال خودمان یک

خدایی در درون می‌سازیم همه‌ی کارها را او بکند. نه! خداوند بر ما حاکم است نه ما بر او. خداوند یک دستوراتی داده و گفته بکنید. به هر جهت آن دستورات را باید بکنیم اگر هم دعایی می‌کنیم و اجابت نمی‌کند مصلحت ماست و بالاتر از این، مصلحت جهان است. در آیه دیگری دارد که می‌گوید: مردم عجله دارند یک چیزی را از من می‌خواهند به خیال خیر و حال آنکه آن شرشان است اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ^۱. بنابراین اگر هم دعایی از ما قبول نشد مصلحت خود ما در آن است ما به هر جهت وظیفه‌مان دعاست. مثل یک فرزندی که از پدر هر چیزی را می‌خواهد ولی اگر پدرش بنا به مصلحتی ندهد گریه می‌کند التماس می‌کند، حال اگر مصلحتش باشد به او خواهد داد و اگر نباشد نخواهد داد.

سوره انبیا / قوم لوط / هدف عده‌ی تمایل به جنس مخالف ایجاد نسل است /

سگرگزاری نعمت خداوند / توفیق صبر بهم از خداست / نجات مؤمنین از غم /

خصلت‌های خاصی که در هر یک از ائمه و انبیاء بارزتر است^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیْمَةً یَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحٰیْنَا
اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرٰتِ وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وَاِیْتَاءَ الزَّكٰوةِ وَكَانُوْا لَنَا
عٰبِدِیْنَ (۷۳) وَلَوْطًا اٰتٰیْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْقَرْیَةِ الَّتِی
كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبٰیثٰتِ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا سَوِیًّا فٰسِقِیْنَ (۷۴) وَاَدْخَلْنَاهُ فِی
رَحْمَتِنَا اِنَّهُ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ (۷۵) وَنُوْحًا اِذْ نَادٰی مِنْ قَبْلِ فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ
فَنَجَّیْنَاهُ وَاَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِیْمِ (۷۶) وَنَصْرٰنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِیْنَ
كَذَّبُوْا بِآیٰتِنَا اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا سَوِیًّا فَاَعْرَفْنَاهُمْ اَجْمَعِیْنَ (۷۷) وَدَاوُدَ
وَ سُلَیْمٰنَ اِذْ یَحْكُمٰنِ فِی الْحَرِّ اِذْ نَفَسَتْ فِیْهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا
لِحُكْمِهِمْ شٰهِدِیْنَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَیْمٰنَ وَكَلَّا اٰتٰیْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا
وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ یُسَبِّحْنَ وَ الطَّیْرَ وَكُنَّا فَاَعْلِیْنَ (۷۹) وَعَلَّمْنَاهُ
صَنْعَةَ لَبُوْسٍ لِّكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَاسِكُمْ فَهَلْ اَنْتُمْ شٰكِرُوْنَ (۸۰)
وَلِسُلَیْمٰنَ الرِّیْحَ عَاصِفَةً تَجْرِیْ بِاَمْرِهِ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِی بَارَكْنَا فِیْهَا وَكُنَّا
بِكُلِّ شَیْءٍ عٰلَمِیْنَ (۸۱) وَمِنَ الشَّیْطٰنِیْنَ مَنْ یَّغْوِیْهُنَّ لَهٗ وَیَعْمَلُوْنَ

عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (٨٢) وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (٨٣) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَإِذْ كُنَّا لِلْعَابِدِينَ (٨٤) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (٨٥) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (٨٦) وَذَا الثَّنُونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (٨٧) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (٨٨) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (٨٩) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (٩٠) وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (٩١) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (٩٢) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (٩٣) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (٩٤) وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (٩٥) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (٩٦) وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (٩٧) إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (٩٨) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُّوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (٩٩) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (١٠٠)

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

در این آیات از بسیاری از پیغمبران نام برده شده به همین جهت اسم این سوره هم سوره انبیاء است؛ یعنی پیغمبران، از هر کدام مختصری ذکر شده ولی هر توضیح مختصرش کتابها می‌خواهد؛ نه تنها کتاب نوشتنی بلکه کتاب فهمیدنی و طی کردنی.

قبلاً داستان حضرت لوط بود که آخر آن قرائت شد. قوم لوط را خداوند به این جهت عذاب کرد که غریزه‌ای را که خداوند برایشان آفریده در مسیر غلط به کار بردند. خداوند بر حسب غریزه در تمام جانداران و منجمله در انسان میل و تمایل به جنس مخالف را به ودیعه گذاشته که هدف عمده‌ی این میل ایجاد نسل است. وقتی که در مسیر غیر از آن هدف به کار برده شود این توهین به موهبت الهی است و گناه دارد. حالا به انواع و اقسام این وضعیت که ممکن است باشد، کاری نداریم.

در جای دیگر داوود و سلیمان را ذکر می‌کند. گوسفندی به مزرعه‌ای رفته بود چریده بود و زراعت را از بین برده بود، هر کدام چیزی گفتند. داوود یک حکمی فرمود، بعد سلیمان هم حکم دیگری فرمود و خداوند حکم سلیمان را تأیید کرد؛ حالا مفصل است. گفت که تا وقتی آن علف دو مرتبه به جای خودش نرسیده شیر و ماست و... این گوسفند مال صاحب این زراعت باشد. این حکم آنوقت بود. البته نعمتهایی که به هر کدام از آنها داده، برایشان ذکر کرده نعمتی که به

داوود داده بود این بود که آهن در دستش نرم می‌شد و زره را حضرت داوود درست کرد سلیمان هم باد را در اختیارش قرار دادند که هر جا می‌خواست او را می‌برد. این نعمات را خداوند ذکر کرده و در جای دیگر می‌فرماید که عده‌ی کمی از بنی اسرائیل شکرگزار بودند یا در جای دیگر می‌فرماید: **وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ**^۱ برای حضرت داوود آهن را نرم فرمود برای ما هم همینطور قرار داده، مگر ما از آهن این همه وسایل نمی‌سازیم؟ باد را به اختیار حضرت سلیمان قرار داد، مگر الان باد را بشر در اختیار نگرفته؟ آنوقت مستقیم خداوند این نعمت را داد، بعد به تدریج بشر را قدرت داد که بتواند همان نعماتی را که خداوند در آنجا مستقیم داده بود، با واسطه به دست بیاورد. این برای این است که ما از همه‌ی این نعمات شکرگزار باشیم. اتومبیل که سوار می‌شویم یک تگه آهن است این آهن را در دست ما نرم کرده که به این شکل در می‌آوریم و همه‌ی این چیزها. ولی متأسفانه ما بشر، **لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ**^۲، ما با نرم کردن آهن که منظور همان فلز سخت است چه می‌کنیم: گلوله می‌سازیم و هم‌نوع خودمان را می‌کشیم. ولی در هر صورت باید شکرگزار باشیم که خداوند ما را بر اینها قدرت داده تا مثلاً اتومبیل که سوار می‌شویم بگوییم که: **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا**

۱ . سوره سبأ، آیه ۱۳.

۲ . سوره بقره، آیه ۲۰۵.

لَمُنْقَلِبُونَ^۱، منزّه است خدایی که این وسیله را مسخر ما کرده است. یعنی این آهن، این فلز، این قوایی که در طبیعت هست را ما همه جمع کردیم و به این صورت درآوردیم. این ساده‌ترینش است منظور همان نعماتی که خداوند به آن پیامبران داده به ما هم تدریجاً قدرت داده که به دنبالش برویم.

بعد ایوب است. حضرت ایوب که آن گرفتاری‌ها را کشید و بعد دعا کرد گفت: خدایا هر چه کردی صبر کردم، تمام که شد خداوند پاسخ داد که: صبر کردی، چه کسی توفیق صبر به تو داد؟ آنوقت ایوب به دهانش زد گفت: غلط کردم، ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ^۲، آنچه خوبی به تو می‌رسد، نعمت می‌رسد این چیزها می‌رسد از خداوند است. آنوقت خداوند خودش وقتی می‌خواهد ببخشد می‌بخشد - ای دعا از تو، اجابت هم ز تو - این دعا را ایوب کرد. بعد خداوند دعایش را مستجاب کرد گفت: أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، خدایا به من ناراحتی رسیده تو أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ هستی. نگفت چه بکن، نخواست، گفت اینها به من رسیده این شرط ادب بود.

در جای دیگر داستان حضرت یونس است ایشان قومی را انذار کرد. آن قوم ترسیدند توبه کردند خداوند آن بلا را از آنها برداشت.

۱. سوره زخرف، آیات ۱۴-۱۳.

۲. سوره نساء، آیه ۷۹.

ذوالنون - ذوالنون یعنی رفیق ماهی یا صاحب ماهی - ناراحت شد مثلاً غضبناک شد و از آنجا رفت. مثل اینکه قهر کرد. تصوّر کرد که ما اینجا لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ، بعضی‌ها می‌گویند که یعنی خیال کرد که ما بر او قدرت نداریم. نه! پیغمبر می‌داند که اگر گاهی هم یک اشتباهی مثل این مورد می‌کند خداوند قادر است. لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ یعنی ما بر او سخت نمی‌گیریم. خیال کرد که ما او را خواهیم بخشید ولی نه، نبخشیدیم و آن داستانی که دنباله‌ی آن آمده است بیان می‌شود. بعد در شکم ماهی که می‌رود خداوند به او توفیق داد که گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، خدایا جز تو خدایی نیست من به خودم ظلم کردم و خداوند دنباله‌اش می‌گوید: فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، دعایش را قبول کردیم و او را از غم نجات دادیم ما اینگونه مؤمنین را از غم نجات می‌دهیم.

بعد داستان حضرت زکریّا است. هر یک از ائمه و انبیاء خصلت‌های خاصی در آنها بارز است و الاً مجموعه خصلت‌های انسانی را همه‌شان داشتند؛ بعضی‌ها بارزتر بود. حضرت زکریّا خصوصیاتش این بود که هم خودش و هم زنش، يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ، در خیرات شتاب می‌کردند، زودتر انجام می‌دادند؛ اگر مثلاً می‌خواستند به یک مستمندی کمک کنند همان وقت که تصمیم می‌گرفتند، پا می‌شدند می‌رفتند و او را پیدا می‌کردند و معطل نمی‌شدند. وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا. خداوند خیلی جاها می‌فرماید ما را هم از روی رغبت و

شوق، و هم از روی ترس - نه ترسی که: **وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**^۱ - و هیبت، به این دو صفت ما را می خواندند، دعا می کردند و می خواستند. این خصوصیات را هر دو داشتند. حضرت زکریا می گوید: **رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ**. گفته اند آنهايي که فرزند می خواهند این دعا را بعد از نمازها چند بار بخوانند، خدایا مرا تنها و بدون وارث مگذار در حالی که بهترین وارث تو هستی. خداوند هم قبول کرد. در سنی نبودند که فرزند بیاورند ولی خداوند به آنها توفیق داد. فرزندی آوردند. البته داستان حضرت یحیی فرزند آنان در جای دیگر قرآن مفصل تر آمده است.

بعد با کنایه با اشاره از حضرت مریم علیها السلام اسم می برد در صورتی که در جاهای دیگر هم از حضرت مریم اسم برده؛ دو تا زنی که خداوند اسم برده و از آنها تجلیل کرده: از حضرت مریم صریحاً تجلیل کرده، یکی هم آسیه زن فرعون یا خواهر فرعون، چون آنوقت خواهر را به همسری می گرفتند. در اینجا هم اشاره ای به حضرت مریم می کند که مریم و فرزندش را یکی از آیات الهی قرار دادیم.

در قرآن داستان انبیا را که ذکر فرموده خواسته زندگی آنها را بر ما روشن کند و به ما درس بدهد تا از هر کدام یک درسی بگیریم. البته ما کجا و آنها کجا؟ ولی به هر اندازه از این صفات را بتوانیم داشته باشیم، غنیمت است.

سوره حج / معنی هر یک از آیات قرآن هفت بطن دارد / قوانینی که خداوند برای دنیا
آفریده است / شعب عبادت خدا به صورت انحراف / کسانی که امکان تحقیق و

توفیق یافتن راه درست برایشان فراهم نمی شود را خدای بخشد / ایمان و عمل صالح
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . یَا اَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ
السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیْمٌ (۱) یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ
وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرٰی النَّاسَ سُکَّارٍ وَّمَا هُمْ بِسُکَّارٍ
وَلٰکِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِیْدٌ (۲) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُجَادِلُ فِی اللّٰهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ
وَيَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطٰنٍ مُّرِیْدٍ (۳) کَتَبَ عَلَیْهِ اَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَاِنَّهُ یُضِلُّهُ
وَيَهْدِیْهِ اِلٰی عَذَابِ السَّعِیْرِ (۴) یَا اَیُّهَا النَّاسُ اِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّنَ
الْبَعْثِ فَاِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ
مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّ لَکُمْ وَنُقَرِّفَ فِی الْاَرْحَامِ مَا نَشَاءُ
اِلٰی اَجَلٍ مُّسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلِّغُوْا اَشْدَّکُمْ وَمِنْکُمْ مَنْ
یُّتَوَفّٰی وَمِنْکُمْ مَنْ یُّرَدُّ اِلٰی اَرْدَلِ الْعُمْرِ لَکِنَّا لَیَعْلَمَنَّ مِنْۢ بَعْدِ عِلْمِ شَیْئًا
وَتَرٰی الْاَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَا اُنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَاَنْبَتَتْ مِنْ
کُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ (۵) ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهُ یُحِی الْمَوْتٰی وَاَنَّهُ
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۶) وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لَّا رَیْبَ فِیْهَا وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ

مَنْ فِي الْقُبُورِ (٧) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى
 وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (٨) ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ
 وَتَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابِ الْحَرِيقِ (٩) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ
 اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (١٠) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ
 أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (١١) يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا
 لَا يَنْفَعُهُ وَمَا لَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (١٢) يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ
 أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَلَيْسَ الْعَشِيرُ (١٣) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ
 يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (١٤) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا
 يَغِيظُ (١٥) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (١٦)
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ
 أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ (١٧) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي
 الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ
 مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ
 اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (١٨) هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ
 كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (١٩)
 يُضْهِرُّ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (٢٠) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (٢١)

كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ
الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

سوره‌های قرآن هر کدام به مناسبت بعضی آیاتی که در داخل آن سوره هست از طرف خود پیغمبر نامگذاری شده ولی فقط اختصاص به آن مطلب ندارد و مطالب دیگری هم در آن هست. این سوره هم سوره حجّ است. البته معنی هر یک از آیات قرآن هفت بطن دارد و هر بطنی، بطن دیگری. غیر از تأویل همان تفسیرش نیز بطون مختلف دارد. هر آیه‌ای را بخواهند شرح کنند ساعت‌ها، روزها، سال‌ها طول می‌کشد. ولی بطور عبوری، در این سوره اول از عذاب قیامت و هول و ترسی که در آنجا هست، گفته می‌شود. البته آنهایی که مؤمن هستند روی قاعده‌ی اَوْلِيَاءِ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱، نگرانی ندارند. آیه دیگری هم هست که خداوند خیلی‌ها را از آن فَرْعِ اکبر نجات می‌دهد. ولی بطور کلی همه ما یک خطاها و گناهانی داریم و خودمان هم می‌دانیم. در بعضی جاها دارد که اَقْرَأُ كِتَابِكَ كَفِي بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا^۲، یعنی همین نوشته‌ای که به تو می‌دهیم - صورت حساب این مدت - کافی است برای اینکه خودت

۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۴.

بنشیننی و حساب کنی. ولی به هر ترتیب یک نگرانی از آن روز به هر جهت ایجاد می‌گردد. گفته می‌شود هر مادر شیرده از هول آن، بچه را رها می‌کند و هر حامله‌ای و آبستنی، حملش را رها می‌کند؛ اینقدر اهمّیت دارد. مردم هم مثل افراد مست و گیج‌وویچ راه می‌روند. ولی این مستی نیست، این هول و ترس از آن قضیه است. در اینجا در مورد کسانی که شیطان را دوست داشتند و شیطان دوستشان بوده می‌فرماید ما مقرر کردیم شیطان دوست هر که باشد او را گمراه می‌کند بنابراین آنها گمراهند و تکلیفشان معلوم است. آنوقت دنباله‌اش می‌گوید: اگر در مورد این جریان تردیدی در شما هست دلیلی بیاورید. ما شما را از خاک آفریدیم. یک مرتبه‌ی دیگر مسیر عمر بشر را ذکر می‌کند: بچه بودید به دنیا آمدید، بزرگ شدید، همه اینها روی این قاعده‌ی طبیعی است. بعد به زمین نگاه کنید زمینی که به نظر می‌رسد خشک است و هنگامی که آب به آن می‌رسد، زنده می‌شود اینها را ببینید عبرت بگیرید. البته بعضی‌ها در اینجا ممکن است این ایراد را بگیرند که زمینی که مرده است و آب می‌آید زنده نمی‌شود، آن زنده‌ها دانه‌های گیاه در زمین هستند که رشد می‌کنند. اولاً اگر اینطور هم باشد آن گیاه حیاتی ندارد، مرده است برای اینکه اگر آب نیاید الی‌الابد مرده است. خداوند آب می‌دهد. به علاوه اخیراً نظریاتی پیدا شده که می‌گویند در آن دانه‌ی گیاه حیات وجود ندارد. موجباتی که در روز اوّل در کره زمین حیات ایجاد شده است، آن موجبات در دانه جمع است، باران که آمد

خداوند در آن فوری حیات ایجاد می‌کند. به هر جهت خداوند همه‌ی جانداران را زوج آفریده و حال سؤال ایجاد می‌شود که چرا این جریان اینطوری است؟ ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، برای اینکه آن الله و خداوندی که همه این مقررات و قوانین را آفریده است حق است. شما هیچوقت خلافی نمی‌بینید. نمی‌بینید که یک مرتبه از زمین درختی سبز بشود و بالا برود. نمی‌بینید یکی به دنیا می‌آید اول پیر باشد، بعد بچه بشود. خداوند یک قانونی آفریده است. همین قانون همیشگی که شما دنبالش می‌روید و آن را کشف می‌کنید، همین دلیل بر این است که خداوند حق است. آنوقت در دنباله دلایلی را بر عظمت و قدرت خداوند در روز قیامت ذکر می‌کند و می‌فرماید: همین که آفریده شد در یک مسیر معینی می‌رود، شما را که آفریدیم این مسیر زندگی را طی می‌کنید و بعداً حسابی از شما گرفته می‌شود. در آن آیه دیگر می‌فرماید: مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ، بعضی‌ها خیال می‌کنند که خدا را می‌پرستند ولی در واقع خدا را على حَرْفٍ می‌پرستند. بعضی‌ها حَرْفٍ را اینجا به همین لغتی که ما می‌گوییم به حرف و به زبان معنی کرده‌اند. این یک معناست. این موضوع را هم در ظاهر می‌بینیم، بله اینطور است خیلی از ما خدا را می‌پرستیم می‌گوییم: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، خدایا فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. این به حرف است. آیا واقعاً فکر کنیم ببینیم همین‌طور است؟ ما فقط خدا را می‌پرستیم و فقط

از او یاری می‌جوییم؟ نه! تنها به حرف است. بعضی‌ها اینگونه معنی می‌کنند: عَلٰی حَرْفٍ که ما در فارسی می‌گوییم انحراف؛ خدا را به صورت منحرف می‌پرستند. به صورت منحرف، طرق مختلفی دارد، هر قشری که وارد این عبادت بشود، عبادت را از طریق صحیح منحرف می‌کند. اگر فکر کنیم خودمان خیلی از مصادیقش را در زندگی خودمان می‌بینیم یکی خدا را می‌پرستد چون سرحال و خوشحال است و هیچ مشکلی ندارد یک کمی که خداوند بر او سخت می‌گیرد خُرده خُرده شل می‌شود. پس آن عبادت اولیه‌اش یک کمی پاره‌سنگ برمی‌دارد. البته بعضی‌ها هستند که ممکن است اینطور نباشند. در مورد حضرت یونس بعد از آنکه حضرت یونس آن وعده و وعید را به قوم داد و آنها متنبه شدند خداوند عذاب را از آنها برداشت حضرت یونس مثل اینکه تقریباً از خدا قهر کرد فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ^۱، گمان کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت. البته بعضی‌ها لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ را معنی کرده‌اند که ما قدرتی بر او نداریم. این صحیح نیست چون حضرت یونس پیغمبر بود و به هر جهت در یک مقامی بود که می‌دانست خداوند بر همه چیز قدرت دارد. ولی شاید تصور می‌کرد که چون پیغمبر است، خدا زیاد بر او سخت نمی‌گیرد، این است که قهر کرد. خداوند به مجازات این قهر، او را مدّت‌ها در شکم ماهی قرار داد - ماهی عرفاً به هر حیوان دریایی گفته می‌شود، نهنگی بوده

است - من چهار، پنج سال پیش در روزنامه دیدم که در هلند یک جوانی را نهنگی بلعید، بعد از دو روز نهنگ قی کرده در حالیکه بدن آن جوان به خاطر اسید معده و اینها... زخمی شده بود که در بیمارستان مداوا شد. منظور در قدرت خدا همه‌ی این چیزها هست ما خیلی می‌بینیم، منتها در اینجا حضرت یونس گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ^۱، خدایا غیر از تو خدایی نیست تو منزّهی از همه چیز، من بر خود ظلم کردم. یک «حَرْفٍ» عبارت از این است که ما فکر می‌کنیم این نعمات که خداوند به ما داده، دیگر ما را خیلی دوست دارد. البته باید دقت کنیم که مبدا خدای نکرده این نعمتی که به ما می‌دهد، طبق آیه قرآن مشمول سُنَّتِ استدراج باشد. خدا ما را خیلی دوست دارد نیازی هم به عبادت ما ندارد، بنابراین غفلت می‌کنیم - البته این همه طرق برای کسانی است که اعتقاد به یک مبدأ دارند و تا حدّی ارتباط به آن مبدأ دارند. بعضی‌ها اصلاً این ارتباط را ندارند و این اعتقاد را ندارند، آنها حسابشان جداست - بعضی‌ها خیال می‌کنند که دیگر نیازی به عبادت نیست، گاهی پا می‌شوند یک نمازی می‌خوانند یا همیشه نماز مرتّبی هم می‌خوانند بعد می‌روند دنبال کاسبی‌شان؛ حال آنکه: رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ^۲، مردانی که هیچ تجارتی و بیع و معامله‌ای

۱. سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

آنها را از یاد خدا و از نماز گزاردن و زکات دادن باز نمی‌دارد. ما باید همه همینطور باشیم و در عین نعمت و غرق آن بودن و هیچ مشکلی نداشتن، به یاد خدا باشیم و بدانیم همه‌ی اینها از خداست.

یک عده‌ی دیگر خدای مخلوق ذهن خودشان را می‌پرستند، نه خدای واقعی را - البته خداوند از راه‌های کرم خود چه بسا این را قبول کند و اصلاح کند - آنها تصوّر می‌کنند که خدا چنین و چنان است، خدا رحیم است، بالاتر از آن است که ما را مجازات کند و گناه‌های کوچک ما چیزی نیست.

اینها همه شعب عبادت خداست به صورت حرف. بعضی‌ها هم می‌خواهند خدا را در استخدام خودشان درآورند. می‌گویند اگر این کار نشود من اصلاً از اعتقادم بر می‌گردم! برگرد.

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند

بر دامن کبریاش ننشیند گرد

می‌گویند چرا خدا دعای ما را قبول نمی‌کند؟ چرا این همه مشکل؟ چرا... با همه‌ی این چراها در واقع می‌خواهند خدا را به استخدام خودشان درآورند. خدا را می‌پرستند برای اینکه **أَلْعِيَاذُ بِاللّهِ** مستخدمشان باشد. اینها همه عبادت‌های انحرافی است. آیه‌ی **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** خداوند در این آیه دو دسته را جدا می‌کند؛ یکی: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا**

وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ، دیگری: وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. درست است که خداوند بین مسلمان و یهودی و مسیحی و غیره هم تفاوت‌هایی قائل است ولی اینها را هم یک دسته کرده؛ یعنی بین اینهایی که خداشناس هستند و به پیغمبری ایمان دارند، مسلم باشند، یهودی باشند، صائبی باشند، نصاری باشند و یا مجوس باشند اینها را یک گروه کرده است. آنهایی که مشرکند و خدایی را قبول ندارند آنها را گروه دیگری کرده است. خیلی‌ها از این آیه و آیات دیگری استنتاج کرده‌اند که یهود و نصاری و صائبین و مجوس و... که اینجا گفته‌اند چنانچه تقصیر نداشته باشند، قصورشان را خداوند می‌بخشد و بر همان مذهبی که هستند اینها را پاداش می‌دهد.

چند سال پیش مشهد رفته بودیم، هشت ده فرسخی مشهد به یک پیرمرد هشتاد، نود ساله، گفتیم دلت چه می‌خواهد؟ گفت: آرزو دارم بروم زیارت حضرت رضا علیه السلام. در این فاصله‌ی کوتاه این توفیق را پیدا نکرده بود. حالا یک مسیحی فرض بفرمایید در آن گوشه‌ی آمریکای جنوبی، امکان تحقیق برایش نیست. اگر او خدا را به همان نحوی که هست بپرستد خدا مهربان‌تر از آن است که او را مجازات کند. اگر او قصور و تقصیری دارد از ماهاست که اسلام را به او نرساندیم، او تقصیری ندارد.

قرینه‌ی این آیه، آیاتی است که می‌گوید: یهود و نصاری

می‌گویند که: قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى^۱ و خلاصه بهشت مختص ماست. دنباله‌اش می‌گوید: بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ^۲، بله کسی که خودش را تسلیم امر خدا کند و محسن باشد یعنی از همان یهود و نصاری کسی که تسلیم امر خدا باشد و محسن هم باشد خداوند به او اجر می‌دهد. این آیه هم که اینطوری اینها را از هم جدا کرده قرینه‌ای است برای اینکه برای آنهایی که وسایل و امکانات در دسترسشان نیست بر همان مذهب الهی خودشان اگر عمل کنند خداوند به آنها اجر می‌دهد (البته اگر تقصیر یا قصوری داشته باشند). نه اینکه فرض بفرمایید کسانی که همه وسایل مطالعات در اختیارشان هست و کارشان هم همین است. حالا امید است که یک مهندسی که هر بیست و چهار ساعت در کارخانه است یا در آزمایشگاه است و مجال تحقیق ندارد خداوند او را ببخشد؛ ان شاء الله. ولی آن کسی که کارش اصلاً تحقیق در مسایل دینی است اگر به این نتیجه نرسد خداوند از او نمی‌گذرد.

همیشه در آیات وقتی که صحبت از عذاب و اینها می‌شود، خداوند بلافاصله صحبت آسایش مؤمنین را هم می‌کند؛ بعد در همین جا می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۲.

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ.

آن کسانی که اینطور بودند هر وقت تصمیم می‌گیرند از این عذاب بیرون بیایند، دم در جهنم می‌آیند که مثلاً بیرون بیایند. اُعِيدُوا فیها، برگردانیده می‌شوند. این گاهی در زندگی خود ما هم هست که تا یک تصمیماتی می‌گیریم اقداماتی می‌کنیم که از یک نگرانی و ناراحتی نجات پیدا کنیم ممکن است آن تخفیف پیدا کند، یک چیز دیگری خدا به ما می‌دهد. این مصداق این آیه است و امیدواریم ان‌شاءالله اگر این چیزها را داریم جهنم ما در همین دنیا باشد. ان‌شاءالله وقتی رفتیم، این جهنم را نداشته باشیم. بعد می‌گویند آنهایی را که ایمان آوردند و عمل صالح کردند (در همه جا خداوند ایمان و عمل صالح را با هم آورده) ایمان به خداوند آوردند و عمل صالح هم کردند ما نجاتشان می‌دهیم و محلّشان هم بهشت است.

سوره حج / یکی از موارد شرک؛ برای حازه مستقلاً الویتی قائل بشویم / پاک بودن حازه

کعبه، پاک بودن ظاهری و معنوی / قربانی در روز عید / شان نزول آیات قرآن /

کسانی را که خداوند نصرت می‌دهد / امر به معروف و نهی از منکر / سنت استدراج^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . وَهٰذُوْا اِلٰی الطَّیِّبِ مِنْ الْقَوْلِ وَهٰذُوْا
 اِلٰی صِرَاطِ الْحَمِیْدِ (۲۴) اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَیَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِیْلِ اللّٰهِ
 وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِیْ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَآءٍ الْعَاكِفِ فِیْهِ وَالْبَادِ وَمَنْ
 یُرِدْ فِیْهِ بِالْحَادِ بِطُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ اَلِیْمٍ (۲۵) وَاِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرٰهِیْمَ
 مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكَ بِيْ شَیْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَالْقَائِمِیْنَ
 وَالرُّكْعِ السُّجُوْدِ (۲۶) وَاِذْنِ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوْكَ رِجَالًا وَعَلٰی كُلِّ
 ضَامِرٍ یَأْتِیْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ (۲۷) لِیَشْهَدُوْا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْكُرُوْا اِسْمَ
 اللّٰهِ فِیْ اَیَّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ عَلٰی مَا رَزَقْتَهُمْ مِنْ بَهِیْمَةِ الْاَنْعَامِ فَكَلُوْا مِنْهَا
 وَاَطْعَمُوْا الْبٰسِیْسَ الْفَقِیْرَ (۲۸) ثُمَّ لَیْقَضُوْا تَفَثَهُمْ وَلِیُؤْفُوْا نُدُوْرَهُمْ
 وَلِیَطْوُوْا بِالْبَيْتِ الْعَتِیْقِ (۲۹) ذٰلِكَ وَمَنْ یُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللّٰهِ فَهُوَ حَیْرٌ
 لَّهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ وَاُحِلَّتْ لَكُمْ الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا یُنْتَلٰی عَلَیْكُمْ فَاَجْتَنِبُوْا الرِّجْسَ
 مِنَ الْاَوْثَانِ وَاَجْتَنِبُوْا قَوْلَ الزُّوْرِ (۳۰) حُنْفَآءٌ لِلّٰهِ غَیْرَ مُشْرِكِیْنَ بِهٖ وَمَنْ
 یُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَانَ مَخْرًا مِّنَ السَّمَآءِ فَتَخَطَّفُہُ الطَّیْرُ اَوْ تَهْوٰی بِهٖ الرِّیْحُ

فِي مَكَانٍ سَحِيحٍ (٣١) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى
 الْقُلُوبِ (٣٢) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ
 الْعَتِيقِ (٣٣) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ
 مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (٣٤)
 الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ
 وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (٣٥) وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ
 مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا
 وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا
 لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٣٦) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ
 يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ
 وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (٣٧) إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (٣٨) أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ
 اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (٣٩) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ
 إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ
 صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ
 اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (٤٠) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ
 أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ
 عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (٤١) وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ
 وَثَمُودٌ (٤٢) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (٤٣) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ
 مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (٤٤) فَكَأَيِّنْ

مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرِ مَعْطَلَةٍ
 وَقَصْرِ مَشِيدٍ (۴۵) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ
 بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ
 الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶)

در این آیات سوره حجّ، مقدمات حکم حجّ و اینکه از چه زمانی برقرار شده بیان می‌گردد. البته می‌گویند محلّ فعلی کعبه همان محلّی بود که وقتی آدم و حوّا را خداوند به زمین فرستاد، در آنجا همدیگر را پیدا کردند. این محلّ از نظر بشر مکان مقدّسی بود؛ یعنی خداوند آنجا را مقدّس کرده بود. محلّ‌ها همه یک جور است ولی آن بستگی به صاحب آن محلّ دارد که آن را به چه اختصاص داده باشد مثلاً در یک زمین که می‌خرید ساختمان می‌کنید همه‌اش یک جور است ولی این شماست که یک اتاق را اتاق مهمانخانه می‌کنید، یک اتاق را اتاق نشیمن، یکجا را هال، یکجا را آشپزخانه، یکجا را دستشویی. بعد که شما این را برقرار کردید هر محلّی آن وضعیت خاصّ خودش را دارد مثلاً توی اتاق آشپزی نمی‌کنید. آشپزی را در آشپزخانه انجام می‌دهید و امثال اینها. خداوند هم که تمام جهان را خلق کرده اینجا را به عبادت اختصاص داده و خاصّ عبادت خودش کرده است. این است که از نظر ما این محلّ مقدّس است. بعد به حضرت ابراهیم می‌گوید که: مکان خانه را به ابراهیم نشان دادیم وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعِ

السُّجُود، محل خانه را به او نشان دادیم. وقتی می‌فرماید: **وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ،** به ابراهیم مکان بیت را نشان دادیم که به من شرک نوزید. ارتباط بین این دو تا چیست؟ ارتباط این دو تا عبارت از این است که تمام معبودهای دیگری که دارید دور بریزید. اگر می‌خواهید عبادت خدا را بکنید، بیایید اینجا. البته ما که همیشه آنجا نیستیم رو به آنجا می‌ایستیم و عبادت می‌کنیم.

مسأله دوم این است که ما را از مبالغه در این کار هم باز بدارد یعنی وقتی ما می‌گوییم خانه‌ی خدا (همه جا خانه‌ی خداست) عرفاً اینجا را می‌گوییم خانه‌ی خدا. خانه‌ی گل را نپرستیم. پرستش مختص ذات خداست. در اینجا خداوند می‌گوید این خانه را نشان دادیم ولی متوجه باشید در هیچ جا به من شرک نوزید. یکی از موارد شرک این است که ما برای خانه مستقلاً الوهیتی قائل بشویم و حال آنکه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.** بعد می‌فرماید: مکان خانه را به ابراهیم نشان دادیم و گفتیم که **طَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ،** خانه مرا پاک کن برای همه‌ی اینهایی که طواف می‌کنند، اینهایی که قیام می‌کنند، اینجا برای نماز ایستاده‌اند، آنهایی که در رکوعند و آنهایی که در سجودند، پاک نگهدار. این پاک بودن خانه، هم پاک بودن ظاهری است و هم پاک بودن معنوی؛ که پاک بودن معنوی را بعداً خراب کردند. آنجا را بتخانه کردند که بعد با آمدن پیغمبر ما، همه بت‌ها را شکستند. بعد می‌فرماید: صدا بزن. البته در یک جای دیگر دارد که:

طَهْرُ بَيْتِي خطاب به حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل خداوند می‌فرماید: این خانه را پاک کنید. این طبیعی است که وقتی فرزند حضرت ابراهیم که خودش هم پیغمبر بود مقامی داشت وقتی خداوند دستوری به حضرت ابراهیم می‌دهد در واقع حضرت ابراهیم کارفرماست فرزندش هم که کارمند و کارگرس است مسلماً کار می‌کند. بدون اینکه این عبارت باشد معلوم است که اسماعیل هست ولی در یک آیات دیگری تصریح دارد به اینکه خداوند به ابراهیم و اسماعیل به هر دو دستور داد که کار خانه را انجام بدهید. بعد به حضرت ابراهیم می‌گوید که: صَدا بزن، اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ، اعلام کن - اذان هم که ما می‌گوییم یعنی در واقع اعلام کن - به مردم که به حج بیایند. این اعلانی که کردی از همه گوشه‌ها و با هر وسیله‌ای که باشد پا می‌شوند و از دورترین جاها می‌آیند. الان ما می‌بینیم از همه جای کره زمین در واقع به ندای ابراهیم، ما به مکه می‌رویم. ندای پیغمبر ما، همان ندای ابراهیم است. کما اینکه حج قبل از پیغمبر ما بود. پس از زمان حضرت ابراهیم حج بود منتها تدریجاً به یک چیزی شبیه کارناوال تبدیل شده بود. اولاً خانه کعبه پر از بت شده بود و هر قبیله‌ای بتش را می‌آورد آنجا می‌گذاشت و بعد هم در خود حج و طواف، جیغ‌وداد و سروصدا می‌کردند و به اصطلاح هورا می‌کشیدند بعد هم می‌گفتند چون لباسی را که با آن طواف کردیم دیگر نباید بپوشیم لخت لخت می‌آمدند طواف می‌کردند؛ که یک آیه‌ی

قرآن داریم که می فرماید: این چه حجّی است که می کنید؟ آن وقت حضرت بر حسب امر الهی دستور داد که حجّ به این ترتیبات باشد. بعد دستوراتی که راجع به حجّ بطور کلی فرموده است، راجع به قربانی و اینها می فرماید. مثال می زند که شتر با این هیكل و این درستی باید باشد. شتر که می گویند اگر غضبناک بشود کینه ای می شود که کینه ای شتری می گویند و این خیلی خطرناک است چرا که در این حال، شتر از هر حیوانی خطرناک تر می شود. در ادامه می گوید این شتر را رام شما کردیم و حجّاج شتر را نحر می کنند و می کشند. بعد می فرماید: در راه خدا شتر را بکشید و آن را انفاق کنید. در قربانی روز عید یا اصولاً همه ی قربانی ها می گویند: ثلث قربانی را خود شخص مصرف کند و ثلث دیگرش را به اقوام، نزدیکان و همسایه ها و غیره، هر که باشد بدهد و ثلث آخری را به اشخاص نیازمند. البته از ثلث خودش می تواند کمتر هم بردارد. این امر مستحب هم شاید باشد. هر کسی که قربانی می کند از آن قربانی اش خودش هم یک قدری بخورد، شاید این یک فایده اش هم این باشد که بدانند این گوشتی که گرفته و به مردم داده خوب است یا بد است؟ خوشمزه هست یا نه؟

به هر جهت، آن وقت می فرماید: آنکه من می گویم این گوشت را به خدا بدهید، نه این گوشت به خدا می رسد و نه خورش، بلکه تقوا به خدا می رسد، پرهیزکاری اگر داشته باشید آن به خدا می رسد. یک پرهیزکاری در اینجا این است که بر حسب امر خدا هر چه فرموده است

در مورد حجّ انجام بدهد. ولی بطور کلی فرموده که این تقوا به خدا می‌رسد. آخر در یهود می‌گفتند قربانی که می‌کنند این قربانی خونس و گوشتش به خداوند می‌رسد و می‌گفتند که آن قربانی وقتی قبول می‌شود که جرّقه‌ای و برقی از آسمان بیاید و آن را بسوزاند. به همین جهت بر پیغمبر هم همین ایراد را گرفتند که ما پیغمبری را قبول داریم که اینطوری باشد. حضرت فرمودند (یعنی قرآن فرمود) دروغ می‌گویید چون همینطور پیغمبران آمدند شما آنها را تکذیب کردید و آنها را کشتید.

این آیات به نظر اولین آیاتی است که در آن اذن جهاد داده شده است. چون حضرت تا در مکه بودند محتاج به جنگ و جهاد نبودند. در آن وقت اسلام فقط جنبه‌ی معنوی و تربیتی داشت بعد که حضرت به مدینه تشریف آوردند حکومت اسلامی تشکیل شد، مسلمین را کماکان اذیت می‌کردند و آنها بارها از خود حضرت خواستند که اجازه بدهید که ما با اینها بجنگیم، اینها را سرکوب کنیم، اجازه داده نمی‌شد. در این آیات اجازه داده شد که اذن داده می‌شود برای آن کسانی که با آنها جنگ شد و مورد ظلم واقع شدند، قتال کنند، جنگ کنند، خداوند هم قادر است که آنها را نصرت بدهد. چه اشخاصی؟ البته این آیات و همه‌ی آیات قرآن شأن نزول دارد؛ یعنی که مشخص است به چه مناسبت نازل شده است. ولی آن شأن نزول منحصر به معنا و مصداق این آیات نیست، در همه‌ی موارد دیگر قابل اجراست. آنهايي که از دیار

خودشان به غیر حقّ آخراج شدند و گناهشان فقط این بود که می‌گفتند: الله خدای ماست. به اینها اجازه داده شد. آن وقت حکمت این را به دنباله‌اش می‌فرماید که چرا اجازه‌ی جنگ داده شد؟ اگر نه این بود که بعضی از انسان‌ها را توسط بعضی دیگر سرکوب و دفع می‌کردید همه‌ی صومعه‌ها و کنیسه‌های یهود و هرگونه عبادتگاه و مسجدی همه‌ی اینهایی که نام خدا در آن برده می‌شود - چون در کلیسا و کنیسه هم نام خدا برده می‌شود - همه‌ی اینها به کلی از بین می‌رفت. این است که اجازه دادیم بعضی انسان‌ها بعضی دیگر را دفع کنند و خداوند هر کسی که او را کمک کند، نصرت می‌دهد. خداوند قوی و مسلط است یعنی چیزی یا به اصطلاح حادثه‌ای بر او حاکم نیست. خدا چه کسانی را نصرت می‌دهد؟ الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، کسانی که اگر در زمین مستقر شدند نماز را به پای می‌دارند، زکات را می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر هم انجام می‌دهند. البته اینها هر کدام مباحثی دارد صلاة و زکات که می‌دانید. امر به معروف و نهی از منکر هم از واجبات است که یک وضع خاصی دارد. در اخبار می‌فرماید جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر در آن از بین برود خداوند اشقیاء را بر آن جامعه مسلط می‌کند. منتها امر به معروف و نهی از منکر اینطور نیست که هر کسی هر طور دلش خواست، هر چه به خاطرش رسید به طرف، به زور تحمیل کند. اول

باید امر را بشناسد، بداند معروف چیست؟ منکر چیست؟ بعد بفهمد که امرش اثر دارد یا ندارد؟ ممکن است اثر معکوس داشته باشد. این را ما خیلی اوقات می‌بینیم که روی بعضی لجاجت‌ها، امر به معروف اثر معکوس دارد. همان موقع اگر طرف بترسد انجام می‌دهد ولی بعد اگر جلوی او را باز کنند خیلی بدتر از پیش می‌شود. این است که در امر به معروف و نهی از منکر خیلی باید دقیق بود هر کسی حق ندارد به تشخیص خودش امر به معروف و نهی از منکر انجام بدهد.

بعد مثال‌هایی از قوم گذشته می‌زند، پیغمبر را دلداری می‌دهد، قرآن می‌گوید: اینها اگر تو را تحقیر کردند و گفتند: نه، تو پیغمبر نیستی غصه نخور. قبل از تو هم با همه همین طور بودند؛ قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم ابراهیم، قوم لوط، قوم مدین، شعیب، قوم موسی، همه‌ی آنها پیغمبران خود را تکذیب کردند که هر کدامشان جداگانه و مفصل در سایر سوره‌ها گفته شده که به موقعش ان شاء الله گفته خواهد شد.

می‌فرماید: فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ، اینها را سیر و پر کردیم. بخوایم عامیانه معنی کنیم با وجود اینکه تکذیب کردند اینها را سیر و پر کردیم. این همان سُنَّتِ اسْتِدْرَاجِ است که صحبتش شد، بعد آنها گوش ندادند، توجه نکردند همه‌ی آنها را از بین بردیم. بعد می‌فرماید: آیا در روی زمین گردش نمی‌کنید که اینها را ببینید. خداوند نه اینکه وقتی می‌گوید کور می‌کند، نه اینکه این چشم را کور می‌کند، چه بسا اشخاصی که چشم ظاهرشان کور است ولی چشم باطنشان بیدار است.

مِنْجَمَلَه، ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ از صحابه خاصّ پیغمبر که داستان عَبَسَ وَ
تَوَلَّى^۱ در مورد اوست. که ظاهراً نابینا بود. می فرماید ما آن چشمی را
که در دل هست و دلی که در سینه دارید را کور می کنیم؛ یعنی
نمی بینید و احساس نمی کنید.

فهرست جزوات قبل

شماره جزوه	عنوان	قیمت (تومان)
اول	گفتارهای عرفانی (قسمت اول)	۱۰۰۰
دوم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم)	۱۰۰۰
سوم	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم)	۱۰۰۰
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۵۰۰
چهارم	گفت و گوهای عرفانی (متن ۶ مصاحبه)	۵۰۰
پنجم	مکاتیب عرفانی (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	۵۰۰
ششم	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	۵۰۰
هفتم	مقدمه روز جهانی درویش	۵۰۰
-	هدیه نوروزی: فهرست موضوعی جزوات (همراه با تقویم ۱۳۸۸)	-
هشتم	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	۵۰۰
نهم	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم)	۵۰۰
دهم	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم)	۵۰۰
یازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم)	۵۰۰
دوازدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم)	۵۰۰
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۲۰۰
سیزدهم	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	۲۰۰
چهاردهم	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	۲۰۰
پانزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم)	۲۰۰
شانزدهم	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	۲۰۰
هفدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم)	۲۰۰
هیجدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم)	۲۰۰
نوزدهم	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم)	۲۰۰
بیستم	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم)	۲۰۰
بیست و یکم	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم)	۲۰۰

با توجه به آنکه تهیه‌ی این جزوات، مستقل از هر سازمان یا مؤسسه‌ی خیریه و یا انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت سفارش جزوات، فقط با شماره‌ی تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ تماس بگیرید.

بدینوسیله از همه افرادی که در تکثیر این جزوه توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.